

آخرين نماز پیامبر ﷺ

به قلم
علامه سید مرتضیٰ عسکری

ترجمه
حجة الاسلام و المسلمین محمد باقر ادیبی

آخرین نماز پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ
مؤلف: ... سید مرتضی عسکری
ناشر: ... اصول الدین (علامه عسکری)
طرح و نظارت: ... موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری
نوبت چاپ: ... اول / ۱۳۸۷ ش
چاپ: ... نینوا
صحافی: ... نینوا
شمارگان: ... ۳۰۰۰
آدرس: تهران، خیابان شریعتی، خیابان قبا، خیابان
شهید ناطق نوری، بوستان کتاب، واحد ۱۶
تلفن: ۲۲۸۵۵۰۵۶ - ۲۲۷۱۶۶۰۳ تلفکس: ۲۲۸۵۷۷۵۶
آدرس اینترنتی تألیفات علامه سید مرتضی عسکری
www.alaskari.info & www.usolaldin.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب... ۵

مقدمه مترجم... ۷

حجة الوداع... ۱۰

چرا حضرت تأکید بر حضور صحابه داشتند؟... ۱۲

رفتن حضرت به قبرستان بقیع... ۱۳

عرضه قرآن توسط جبرئیل... ۱۳

درخواست عایشه از دیگر زنان حضرت برای پرستاری ایشان... ۱۳

نشسته نماز خواندن پیامبر... ۱۴

علت نشسته خواندن نماز... ۱۶

وصیتی که هرگز نوشته نشد... ۱۸

تأملی در کلام... ۱۸

پیامبر، علی را درخواست می‌کند... ۱۹

زمان و روز وفات حضرت محمد... ۱۹

عمر، وفات پیامبر را انکار می‌کند... ۲۰

پرسی در کلام... ۲۱

توجیه غلط... ۲۱

رها کردن بدن پیامبر... ۲۲

تجهیز و غسل بدن پیامبر خدا... ۲۳

سخن آخر... ۲۵

ضرورت تحقیق در تاریخ اسلام و شرایط آن... ۲۷

مقدمه کتاب... ۳۹

ایام بیماری حضرت پیامبر... ۳۹

پرستاری پیامبر در منزل عایشه... ۳۹

نقد و بررسی حدیث... ۴۰

دستور پیامبر به امامت ابوبکر... ۴۱

- امامت ابوبکر در ایام بیماری حضرت... ۴۳
نقد حدیث... ۴۴
شدت و سنگینی بیماری پیامبر در روزهای پایانی... ۴۵
دل نازکی ابوبکر در نماز... ۴۶
تأملی در حدیث... ۴۷
امتناع پیامبر از امامت عمر... ۴۷
اشتیاق پیامبر بر امامت ابوبکر... ۴۸
نقد و بررسی حدیث... ۴۹
نماز خواندن پیامبر در پشت سر ابوبکر... ۵۰
شادمانی پیامبر از امامت ابوبکر... ۵۱
تأملی در حدیث... ۵۱
دلیل خلافت ابوبکر امامت اوست... ۵۲
امامت ابوبکر در روایات مکتب خلفا... ۵۴
نقد و بررسی حدیث... ۵۵
کلام انصار بعد از وفات پیامبر... ۵۷
نقد و بررسی حدیث... ۵۷
امامت نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود... ۵۹
در امامت چنانکه دیدیم نه تنها عدالت شرط نیست... ۶۰
نقد و بررسی احادیث... ۶۰
امامت ابوبکر در مصادر تاریخی... ۶۲
مأموریت ابوبکر و عمر به فرماندهی أسامه... ۶۴
نقد و بررسی احادیث... ۶۷
حقیقت امامت ابوبکر بر اساس اسناد موجود در مکتب خلفا... ۶۸
ابوبکر امامت نمی‌کند بلکه صدای تکبیر نماز پیامبر را می‌رساند... ۶۹
حقیقت امامت در دو مکتب (اهل بیت - خلفا)... ۷۲
خلاصه و بررسی احادیث... ۷۵
سخن آخر... ۷۸

مقدمه مترجم:

جزیره العرب همواره در طول تاریخ شاهد حوادث بسیاری بوده، که با پیدایش اسلام و با مطرح شدن مسائل دینی توسط شخصیت آسمانی پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله صفحه تاریخ عرب قبل از اسلام تغییر ماهوی یافته و به تاریخ اسلام تبدیل گردید.

رفتارهای نامناسب فردی و اجتماعی و شیوه‌های غلط زندگی و همچنین اعتقادات و خرافات عرب جاهلی نشانگر فرهنگ تمدن جامعه آن روز عرب بوده است.

مردمانی که مفاهیم اخلاقی را به غلط تفسیر کرده، مثلاً غیرت را در زنده بگور کردن دخترانشان می‌دیدند و هر کسی که در این امر قساوت بیشتری نشان می‌داد، غیرتمندتر جلوه می‌کرد. و شجاعت را در چپاول و غارتگری و قتل و خون ریزی ترسیم می‌کردند، به حدی که آن عرب وقتی اوصاف بهشت را می‌شنود می‌گوید: آیا در بهشت هم جنگ هست؟ در پاسخ او گفته می‌شود نه، آن شخص می‌گوید: پس بهشت به چه درد می‌خورد!!

دستان زیست‌بن حارثه نمونه‌ای از وضعیت عرب جاهلیت است. «زیست‌بن حارثه در کودکی به همراه مادرش به دیدار اقوام خود در قبیله دیگری رفته بود که غارتگران به آنها حمله کردند و او که نتوانست فرار کند اسیر شد و در بازار «عکاظ» به فروش رفت. کارگزار خدیجه او را خرید و خدیجه وی را به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید آن حضرت نیز از او آزادش کرد و پس از آنکه حاضر نشد پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده و با پدر و عمویش به قبیله خود

بازگردد رسول خدا ﷺ در کنار کعبه و در حضور مردم اعلام داشت که زید پسر خوانده اوست .

بسیاری از این مردم پس از ظهور اسلام به یکباره دگرگون شدند، مکه و مدینه مرکز نور شد و بدانجا رسیدند که آن جوان انصاری در جنگ بدر به حضور پیامبر ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله! پاداش کسی که با این قوم بجنگد و کشته شود چیست؟ فرمود: «بهشت» گفت: «به به! فاصله میان من و بهشت همین خرماهایی است که مشغول خوردن آن هستیم» آنها را به دور انداخت و جنگید تا شهید شد.

آری، در آنجا جنگیدن برای رضای خدای و سعادت اخروی بود¹؛ اما جاه طلبان و هواپرستان که منافع مادی و دنیای خویش را با رشده روز افزون اسلام در خطر می دیدند، به هر وسیله می کوشیدند تا این شریعت آسمانی را از بین ببرند، ابتدا کوشیدند با تطمیع از دعوت و پیشرفت آن جلوگیری کنند، بعد به ارباب و تهدید روی آوردند گاه با تطمیع و گاه با ارباب و تهدید، از تبلیغ و رسالت پیامبر ﷺ جلوگیری می کردند، ولی پیامبر اکرم ﷺ در مقابل تمام این سختی ها و شدائد ایستادگی کرده و با طاغوت و طاغوتیان به مبارزه پرداخته است.

اما دنیا خواهان که تمام اغراضشان را نافرجام می دیدند، چاره ای جز تسلیم در مقابل شریعت آسمانی نداشتند و به دنبال فرصت مناسبی برای انتقام و کودتا بودند، ولی رسول خدا ﷺ برای دفع این گونه خطرات چاره اندیشی کرده و با استعانت حق تعالی و با سرپنجه تدبیر خود این قبیل فتنه ها و کودتاها را منهدم ساخت. داستان بیماری و وفات پیامبر ﷺ و لشکر اُسامة نمونه ای از این ماجراست: «پیامبر ﷺ در هنگام بیماری

¹ . نقش ائمه در احیاء دین ، علامه سید مرتضی عسکری 12/16 .

وفات خود، برای دفع فتنه و جلوگیری از کودتای نخبگان و سرجنبانان صحابه، تدبیری اندیشید تا همه را با سپاه اُسامه از مدینه بیرون فرستد. آن حضرت اُسامه فرزند زید بن حارثه شهید را که جوانی 18 ساله بود به فرماندهی سپاه برگزید و دستور داد تا همه افراد از پیر و جوان تحت فرمان او از مدینه خارج شوند.

در این سپاه افرادی چون: ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، سعد بن عباده و دیگر بزرگان و مشاهیر صحابه، تحت فرمان اُسامه قرار گرفتند. آنها ابتدا به خردگی پرداختند و گفتند: «پسر 18 ساله‌ای را بر ما امیر کرده؟» و از رفتن سرباز زدند!! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آنها خطاب خواند و فرمود: «لَعْنُ اللّٰهِ مَن تَخَلَّفَ عَن جَيْشِ اُسَامَةَ» یعنی: «خدا لعنت کند کسی را که از همراهی با سپاه اُسامه سرباز زند!».

سپاه اُسامه حرکت کرد و در چند کیلومتر مدینه، در «جُرْف» اردو زد و در همان حال، بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله شدت یافت و خبر آن به اردوگاه رسید، نخبگان و سرکردگان قوم به مدینه بازگشتند. صبح بلال به در خانه آمد و ندای: «الصلاة الصلاة يا رسول الله!» سر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سر بر زانوی علی علیه السلام داشت، از حال رفتند و عایشه که چنین دید فرصت را غنیمت شمرد و به بلال گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به ابوبکر بگوئید به جای من با مردم نماز بگذارد!!» ابوبکر رفت و در جای پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد که پیامبر صلی الله علیه و آله حالشان بهتر شد و صدای ابوبکر را شنید و فرمود: «مرا بلند کنید!» بعد وضو گرفت و بنا بر روایت صحیح بخاری - در میان دو نفر در حالی که نمی‌توانست راه برود و پاهایش بر زمین کشیده می‌شد - به مسجد رفت و نماز ابوبکر را شکست و نماز را

نشسته بجای آورد و پس از نماز برای مردم سخن گفت و در همان روز رحلت فرمود¹.

اینگونه ماجرا و توطئه افکنی تا به هنگام وفات حضرت صلی الله علیه و آله ادامه داشته و با وفات ایشان شدت بیشتری گرفت، تا آنجا که نخبگان و سرکردگان با شعار «حسبنا کتاب الله» باعث تحریف احادیث و محو آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و با گذشت زمان طرح جدیدی به مرحله اجرا درآمد که جعل احادیث دروغین و ساختگی در مذمت آل رسول صلی الله علیه و آله و به خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام و در مدح خلفا بوده است، به طوری که روایات ساختگی در کتب تاریخی نفوذ کرده و تفکیک و تمییز بین مطالب صحیح از غیر صحیح برای هر کسی ممکن نیست.

حجة الوداع

در ماههای پایانی سال دهم هجرت به مردم اعلان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به حج می‌روند، و آنان نیز باید در این حج شرکت کنند² پیامبر صلی الله علیه و آله در روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم ذی قعدة³ از مدینه رهسپار مکه شدند. جمعیت بسیار زیادی از مردم، حضرت را در این سفر همراهی نمودند⁴.

هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله در این سفر مشخص نمودن علنی و عمومی

¹ . نقش ائمه در احیاء دین ، علامه سید مرتضی عسکری 18/16 - 19 .

² . ر . ک به سیره ابن هشام 248/4 ؛ تاریخ طبری 23/3 ؛ ارشاد مفید ص 8 ؛ الکامل ابن اثیر 170/2 .

³ . علت تردید در تاریخ حرکت این است که مورخین می‌گویند 5 شب از ماه ذی قعدة باقی مانده بود که حضرت صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شدند حال اگر ماه ذی قعدة در آن سال 29 روز بوده باشد می‌شود 24 و اگر ماه سی روز باشد بیست و پنجم ماه ، روز حرکت می‌شود .

⁴ . تعداد افرادی که در این سفر پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می‌کردند از 70 هزار تا 140 هزار نفر گفته‌اند . ر . ک به الغدير علامه امینی 9/1 .

حضرت امیر علیه السلام برای منصب وصایت و خلافت بوده است .

با ورود ماه محرم ، سال یازدهم هجری آغاز شد . در روزهای پایانی ماه محرم ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور آماده باش برای جنگ با سپاه روم را صادر فرمود و فرماندهی این سپاه را به أسامه بن زید بن حارثه¹ داد² .

پیامبر صلی الله علیه و آله شخصاً پرچم جنگ را برای أسامه بست و به او دستور داد به آن سرزمینی که قدرت در آنجا کشته شده برو³ و به نام خدا و در راه خدا با آنان بجنگ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حضور یافتن مهاجرین و انصار در این سپاه تأکید فراوانی داشتند⁴ و حتی کسانی را که از سپاه أسامه سرپیچی کنند نفرین فرمودند⁵ . بسیاری از مورخین⁶ گفته اند که در میان این جمع افرادی همچون ابوبکر ، عمر بن خطاب ، عثمان ، ابو عبیده بن جراح ، سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و قتاده بن نعمان و . . . حضور داشتند البته مردمانی در سپاه بودند که به فرمانده شدن أسامه خرده می گرفتند و می گفتند چرا پیامبر صلی الله علیه و آله نوجوانی آزاد شده را بر بزرگان صحابه امیری و فرماندهی داده است⁷ . هنگامی که این سخنان و طعن ها به گوش

¹ . پدر أسامه ، زید بن حارثه شراحیل کلبی غلام آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله و مادرش ام ایمن کنیز آزاد شده و خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله بود . ر . ک به رجال طوسی ص 3 ؛ عبدالله بن سبا علامه عسکری 83/1 .

² . سیره ابن هشام 291/4 ؛ تاریخ یعقوبی 509/1 و سایر مورخان .

³ . ارشاد مفید ص 85 .

⁴ . تاریخ طبری 54/3 ؛ بحار الانوار 466/22 ؛ کحل البصر شیخ عباس قمی ص 122 .

⁵ . طبقات ابن سعد 89/2 ، 190 .

⁶ . طبقات ابن سعد 190/2 ؛ الجمل شیخ مفید ص 97 ؛ الکامل ابن اثیر 182/2 ؛ امتاع الاسماع 517/14 و سایر مورخان .

⁷ . سیره ابن هشام 300/4 ؛ تاریخ طبری 54/3 ؛ الکامل ابن اثیر 182/2 ، طبری و ابن اثیر در تاریخشان بیان نمودند که برخی از منافقین به فرماندهی أسامه خرده گرفتند که این جای بسی تأمل است که این منافقین چه کسانی بودند !! عبارت در الکامل این طور است : « فتکلم المنافقون فی امارته . . . » .

پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده با حالت کسالت و بیماری در حالی که پارچه‌ای بر سر (از شدت درد) بسته بودند از منزل¹ خارج شدند و بر روی منبر نشستند و فرمودند: « لئن طعنتم علیّه فقبله طعنتم علی ایبه و ان کاننا لخلیقین بالامارة² اگر اکنون بر فرماندهی اُسامه خرده می‌گیرید پیش از این نیز بر پدرش خرده می‌گرفتید با اینک که هر دو برای فرماندهی شایستگی داشتند و چندین بار فرمودند: « لَشکر اُسامه را حرکت دهید³ »، لشکریان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وداع نمودند و در یک فرسخی مدینه « جُرْف » اردو زدند.

چرا حضرت صلی الله علیه و آله تأکید بر حضور صحابه داشتند؟

تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر تشکیل سپاه و حضور تمامی مهاجرین و انصار به غیر از امیرالمومنین علیه السلام معلول عللی است:

الف) دور کردن عاملین توطئه از مدینه

ب) فراهم سازی زمینه حکومت حضرت علی علیه السلام

ج) آزمایش نمودن صحابه در اطاعت و عدم اطاعت از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله

د) نشان دادن اینک که لیاقت و شایستگی، ممالک در امّارت و حتی خلافت می‌باشد نه سن⁴.

¹ . سیره ابن هشام 300/4 .

² . تاریخ یعقوبی 509/1 ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی .

³ . البده و التاریخ 59/5 .

⁴ . حضرت صلی الله علیه و آله با منصوب کردن اُسامه جوان به فرماندهی سپاهی که بزرگان و رئیس سفیدان صحابه در آن بودند تدبیری کرده بودند تا بعد از خودشان به وصایت و خلافت حضرت علی علیه السلام خرده نگیرند و نگویند که حضرت علی علیه السلام جوان است . اما متأسفانه این حادثه اتفاق افتاد و همانطوری که به فرماندهی اُسامه جوان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد گرفتند بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برخی به حضرت علی علیه السلام ایراد گرفتند و می‌گفتند شما برای کسب مقام خلافت جوان هستید .

بعد از آنکه حضرت صلوات الله علیه و آله لشکر اُسامة را روانه ساخته و تأکید زیادی در همراهی کردن مهاجران و انصار داشتند، بیماری حضرت صلوات الله علیه و آله شدت بیشتری یافت، در آن حالت فرمودند: « من مأمور شدم تا برای اهل بقیع استغفار کنم»¹، پس با کمک حضرت امیر علیه السلام² به بقیع آمدند و فرمودند: « السلام علیکم یا اهل المقابر، ... أَقْبَلْتِ الْفِتْنَةَ الْبِئْسَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمُ يَتَّبِعُ آخِرُهَا أَوْلُهَا، الْآخِرَةُ شَرُّ مِنَ الْأُولَى »³ سلام بر شما ای اهل قبور، فتنه ها همانند پاره های شب تاریک روی آورده یکی دیگری را پیروی می کنند و دومی بدتر از اولی است .

عرضه قرآن توسط جبرئیل

بعد از استغفار طولانی برای اهل بقیع پیامبر صلوات الله علیه و آله رو به حضرت علی علیه السلام کرده و فرمودند: « جبرئیل هر سال یکبار قرآن را بر من عرضه می کرد اما امسال دوبار قرآن را بر من عرضه کرده و این نشانه فرا رسیدن زمان وفاتم می باشد»⁴.

درخواست عایشه از دیگر زنان حضرت صلوات الله علیه و آله برای پرستاری ایشان

¹ . تاریخ طبری 57/2 ؛ الکامل ابن اثیر 183/2 .

² . ارشاد مفید ص 85 ؛ بحار الانوار 466/22 ؛ کحل البصر فی سیره سید البشر صلوات الله علیه و آله 122 .

³ . سیره ابن هشام 292/4 ؛ تاریخ طبری 57/2 ؛ الکامل ابن اثیر 183/2 ؛ البدء و التاریخ 61/5 .

⁴ . ارشاد مفید ص 85 ؛ البدء و التاریخ 62/5 ؛ بحار الانوار 466/22 ؛ کحل البصر ص 122 .

بعد از بازگشت از بقیع بیماری حضرت صلی الله علیه و آله شدید شد . پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل ام سلمه (رض) بودند که عایشه به منزل ام سلمه آمد و از او تقاضا کرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله را برای پرستاری به منزل خویش انتقال دهد¹ . پیامبر که از شدت درد توان راه رفتن را نداشت ، به کمک حضرت علی و فضل بن عباس به منزل عایشه انتقال یافتند² .

براستی چه عاملی باعث شد که عایشه پیامبر صلی الله علیه و آله را از منزل ام سلمه به منزلش انتقال دهد؟ آیا ام سلمه (رض) که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمودند: «تو از خوبان و نیکان هستی»³ توانائی مراقبت و پرستاری از حضرت را نداشت؟!! و یا دلسوزی و محبت ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه و آله از عایشه کمتر بود؟!! و یا شاید می خواسته در روزهای پایانی عمر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نزدیک او ضاع ایشان را تحت کنترل داشته باشد؟ و یا اینکه نقشه به قدرت رساندن پدرش را در سر می پروراند⁴؟! به راستی چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد «عایشه و حفصه» فرمودند: «إِنَّكُمْ صَوَّاحِبُ يُوسُفَ»⁵ یعنی شما

1 . ارشاد مفید ص 86 .

2 . تاریخ طبری 58/3 .

3 . بسیاری از علمای دو مکتب اهل بیت علیهم السلام - خلفا در مورد شأن نزول آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب/33 بیان نموده اند که این آیه در منزل ام سلمه نازل شده و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، حضرت زهرا علیها السلام و حضرت امیر علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام را صدا زدند و آنان را در زیر عبائی که بر دوش داشتند برده و فرمودند: «بار خدایا اینها اهل بیت من هستند» ام سلمه (رض) می گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت هستم؟ حضرت فرمودند: خیر، اما تو از خوبان و نیکان هستی «إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ» ر . ک به حدیث الکساء فی کتب مدرسه اهل بیت استاد علامه سید مرتضی عسکری؛ تفسیر المیزان 317/16؛ مجمع البیان 357/8 .

4 . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 197/9؛ برای اطلاع بیشتر به سقیفه استاد علامه عسکری ص 24 - 25 مراجعه نمایید .

5 . تاریخ طبری 64/3 .

همانند زنان اطراف یوسف هستند که باعث به زندان افتادن حضرت یوسف شدند .

نشسته نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله

روز دوشنبه به هنگام نماز صبح بلال طبق عادت اذان گفت و به درب منزل پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد « الصلاة الصلاة رحمة لكم الله »¹، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که از شدت درد توانائی راه رفتن را نداشتند و گاهی از حال می رفتند، به بلال فرمودند: « کسی را بگوئید تا با مردم نماز بخواند »². علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را برای امامت نماز معین نکردند به دو جهت بود، جهت اول اینکه سر مبارک حضرت صلی الله علیه و آله بر بالین حضرت علی علیه السلام بود³ و حضرت علی علیه السلام در آن حالت نمی توانست در مسجد برای امامت حاضر شوند. و جهت دوم اینکه گروه مهاجرین و انصار همگی می بایست در سپاه اُسامه می بودند، لذا حضرت کسی را معین نکردند و فقط فرمودند: « کسی را بگوئید تا با مردم نماز بخواند » این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل عایشه بدین صورت خارج شد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد!! »⁴ حفصه گفت: عمر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد⁵! وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله صدای این دو زن را شنید، که

¹ . ارشاد مفید ص 86 .

² . سیره ابن هشام 302/4 ؛ ارشاد مفید ص 86 .

³ . گرچه برخی مورخین از عایشه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در دامن عایشه از دنیا رفته است . اما با بسیاری از متون تواریخ و سیره های دو مکتب سازگاری ندارد برای اطلاع بیشتر به طبقات ابن سعد 263/2 ؛ مستدرک حاکم 138/3 ؛ کنز العمال 400/6 ؛ بحار الانوار 485/22 مراجعه نمائید .

⁴ . تاریخ طبری 64/3 ؛ الکامل ابن اثیر 186/2 ؛ البدء و التاریخ 60/5 .

⁵ . ارشاد مفید ص 86 .

چگونه در به امامت رساندن پدرانشان تلاش می‌کنند، دانست این دو نفر (ابوبکر و عمر) در مدینه هستند و حال آنکه حضرت صلی الله علیه و آله دستور داده بود تمام مهاجرین و انصار با سپاه اُسامه به نواحی روم بروند، و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را که از دستورات اُسامه سرپیچی کنند نفرین فرمودند، به همین جهت حضرت صلی الله علیه و آله برای دفع فتنه‌ها قصد کردند به مسجد بروند و چون که توانائی راه رفتن را نداشتند علی علیه السلام را صدا زدند، حضرت علی علیه السلام و فضل بن عباس زیر بغل‌های ایشان را گرفته و به مسجد آوردند. بیماری حضرت به حدی شدید بود که پاهای مبارکشان بر روی زمین کشیده می‌شد¹. ابوبکر در مسجد مشغول امامت جماعت بود که حضرت وارد مسجد شدند، پس با دستان مبارک به ابوبکر اشاره کردند که از محراب کنار برود و حضرت خودشان به محراب رفته و از ابتدا نماز را به صورت نشسته با مردم اقامه نمودند.

علت نشسته خواندن نماز

طبیعی است کسی که توانائی راه رفتن ندارد و علاوه بر اینکه با کمک دو نفر به مسجد آمده و از شدت درد، پاهایش روی زمین کشیده می‌شد آیا توانائی و قدرت ایستادن در محراب عبادت را دارد تا بتواند ایستاده با مردم نماز بخواند؟! از جهت ضرورت «دفع فتنه‌های گران» اقتضا می‌کرد تا حضرت شخصا در مسجد حضور یابند و به کسانی که در مسجد حاضر بودند بفهماند که ابوبکر به امر حضرت به نماز نایستاده است. در ضمن آیا کسی که مورد لعن و نفرین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد (چون که حضرت کسانی را که از لشکر اُسامه سرپیچی کنند لعنت کردند و ابوبکر

¹ تاریخ طبری 64/3؛ البدء و التاريخ 57/5.

و عمر از کسانی بودند که از دستورات اُسامة سرپیچی کردند (شایستگی امامت جماعت را دارد؟ تا چه رسد به زعامت و خلافت بر جامعه اسلامی؟ پس با توجه به ضرورت‌های آن روز، حضرت رسول صلی الله علیه و آله مجبور شدند برای دفع فتنه‌ها، به مسجد بیایند و نماز را نشسته بخوانند و این (نشسته نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله) یکی از ویژگی‌هایی است که در تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله، مختص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. پاره‌ای از علمای دو مکتب (اهل بیعت علیه السلام - خلفا) در کتب خود به این موضوع (خصائص و ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله) پرداختند، به عنوان مثال، مرحوم علامه حلی رحمه الله در کتاب تذکره الفقهاء باب نکاح، فصلی را بنام خصائص النبی صلی الله علیه و آله اختصاص دادند، از جمله: این حدیث که آنرا از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند: «رَوَى عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ ثَلَاثٌ كُتِبَ عَلَيْكَ وَالسَّوَاكُ وَالْأُضْحِيَّةُ»¹.

یعنی سه چیز بر من واجب شده که بر شما واجب نمی‌باشد.

1 - مسواک زدن 2 - نماز شب خواندن 3 - در هر سال قربانی نمودن.

البته ویژگی‌هایی که مختص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد بیش از این است که در کتب حدیثی و فقهی و سیره‌ای دو مکتب آمده است.²

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز به منزل بازگشتند، آن دو نفر (ابوبکر و عمر) و گروهی را که در مسجد حاضر بودند خواستند و فرمودند: «آیا من به شما امر نکردم که لشکر اُسامة را همراهی کنید؟» عرض کردند:

¹ . تذکره الفقهاء، جلد دوم، کتاب النکاح، باب خصائص النبی صلی الله علیه و آله ص 565 - 569.

² . جلال الدین سیوطی کتابی بنام خصائص الكبیری نوشته و در آن به ویژه ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و نیز ر. ک به بحار الانوار ج 16 باب فضائل و خصائصه صلی الله علیه و آله صفحات 299 - 401.

بله یا رسول الله، حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس چرا از دستوراتم سرپیچی کردید؟» ابوبکر گفت: من از مدینه خارج شدم ولی برگشتم تا با شما تجدید دیدار کنم. عمر گفت: یا رسول الله من از مدینه خارج نشدم چون دوست نداشتم احوال شما را از دیگران سؤال کنم، پس حضرت سه بار فرمودند: «نفذوا جیش أسامة» لشکر أسامة را روانه سازید پس از حال رفتند¹.

وصیتی که هرگز نوشته نشد

بعد از آنکه حال حضرت صلی الله علیه و آله بهتر شد، فرمودند: «إِيْتُونِي بِدَوَاةٍ وَكْتَفٍ لَا كُتْبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضْرِبُوا بَعْدَهُ أَبَدًا»² برایم دوات و کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم تا بعد از آن گمراه نشوید.

زمانی که حضرت این جمله را فرمودند عده‌ای برخاستند تا دوات و کاغذ بیاورند؛ اما عمر گفت: «برگردید، درد بر پیامبر صلی الله علیه و آله غلبه کرده و هذیان می‌گوید. کتاب خدا برای ما کافی است»³ برخی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل این سخن، زبان به اعتراض گشودند. جماعت حاضر در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به داد و فریاد کردند و با هم به نزاع پرداختند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برخیزید در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نزاع و جدال شایسته نیست».

تأملی در کلام

در این جا سؤالی مطرح است، که قبل از آن لازم است مقدمه‌ای را بیان

¹ . ارشاد مفید ص 86 - 87؛ اعلام الوری شیخ طبرسی ص 135 .

² . تاریخ طبری 61/3؛ ارشاد مفید ص 87؛ البدء و التاریخ 59/5 .

³ . طبقات ابن سعد 242/2؛ تاریخ طبری 61/3؛ ارشاد مفید ص 87؛ البدء و التاریخ 59/5؛ کحل البصر ص 128 .

نمائیم: هنگامی که ابوبکر در بیماری وفات بود عثمان را خواست، و به او گفت: بنویس «این وصیتی است که ابوبکر بن ابی قحافه برای مسلمین می‌کند» بعد از این جمله ابوبکر بی‌هوش شد در بین بی‌هوشی ابوبکر، عثمان در ادامه کلام ابوبکر نوشت «همانا من عمر بن خطاب را جانشین و خلیفه خود بر شما قرار دادم». هنگامی که ابوبکر به هوش آمد گفت: آنچه را که نوشته‌ای بر من بخوان. عثمان هم جملاتی را که نوشته بود خواند ابوبکر گفت: «اللّٰه اکبر، ترسیدی که اگر من در این بی‌هوشی از دنیا بروم میان مردم اختلاف افتد؟» عثمان گفت بله¹

حال، سؤال این است که چرا عمر، نوشته و سخن پیامبر خدا ﷺ را در آن هنگام قبول نداشت؛ اما نوشته ابوبکر را در آن حالت (که بی‌هوش شد و بخششی از آنرا عثمان نوشت) قبول کرده و بعد از او بر مسند خلافت تکیه زد؟

پیامبر ﷺ و آنکه علی علیه السلام را درخواست می‌کند

در لحظات پایانی عمر پیامبر ﷺ و آنکه، حضرت ﷺ به زنانی که در اطرافشان بودند فرمودند: «أدعوا إلی أخی وصاحبی» دوست و برادرم را صدا بزنید. عایشه گفت: ابوبکر را برای او بخوانید. هنگامی که ابوبکر وارد شد پیامبر ﷺ نگاهش به او کرد و از وی روی گرداند. و برای مرتبه دوم فرمود: برادرم را صدا بزنید. حفصه گفت: عمر را برایش صدا بزنید. زمانی که عمر وارد اتاق شد حضرت ﷺ تا نگاهش به عمر افتاد از روی گرداند. و فرمودند: برادرم را صدا بزنید، ام‌سلمه (رض) گفت: برای پیامبر ﷺ را صدا بزنید که او کسی غیر از علی علیه السلام را قصد نکرده

¹ تاریخ طبری 253/3؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین علامه عسکری 376/2.

است . حضرت امیر علیه السلام را صدا زدند حضرت علیه السلام وارد اتساق شدند و سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را به بالین گرفته و با هم به نجوا پرداختند تا اینکه روح مطهر و منور رسول الله صلی الله علیه و آله به « رفیق اعلیٰ »¹ عروج کرد² .

زمان و روز وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله

در بین علمای دو مکتب (اهل بیعت علیه السلام - خلفا) در مورد روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اختلافی نیست همگی بالاتفاق می گویند : روز دوشنبه نزدیک به ظهر ، حضرت وفات نمودند³ .

اما در تاریخ وفات ، اختلاف است ، علمای مکتب اهل بیعت علیه السلام وفات ایشان را در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر می دانند ، و علمای مکتب خلفا وفات ایشان را در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول و گروهی دوم ربیع الاول می دانند .

عمر ، وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار می کند

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نمودند ، عمر ایستاد و گفت : « گروهی از منافقین گمان می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرده ؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفته است ، بلکه به ملاقات پروردگارش رفته ، چنانکه موسی بن عمران ، چهل شب از قوش غایب بود و قوش می پنداشتند حضرت موسی از دنیا رفته تا اینکه موسی به سوی قوش بازگشت ، او همچنان ادامه داد و گفت : کسی که گمان کند پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته ، بداند که پیامبر صلی الله علیه و آله بازمی گردد و دست و پای او را قطع خواهد کرد »⁴ .

¹ . سیره ابن هشام 305/4 ؛ البدء و التاريخ 62/5 .

² . ارشاد مفید ص 88 .

³ . سیره ابن هشام 302/4 ؛ تاریخ طبری 65/3 ؛ ارشاد مفید ص 90 ؛ الکامل ابن اثیر 187/2 .

⁴ . سیره ابن هشام 305/4 ؛ تاریخ طبری 67/3 ؛ تاریخ یعقوبی 511/1 ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ؛ الکامل ابن اثیر 187/2 ؛ البدء و التاريخ 62/5 .

ابوبکر که بعد از نماز صبح (همان نمازی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به صورت نشسته اقامه کردند) به منزلش در سُنْج رفت به بود به مدینه آمد، در حالی که غمِ مشغول سخنرانی با مردم بود و پیوسته وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار می نمود، ابوبکر وارد اتّاق رسول الله صلی الله علیه و آله شد و پارچه را از روی صورت پیامبر صلی الله علیه و آله کنار زد و گفت: « پدر و مادرم فدای تو، مرگی را که خداوند بر تو واجب کرده بود چشیدی »¹.

سپس از منزل خارج شد در حالی که غمِ مشغول صحبت بود، ابوبکر گفت: ای غمِ مهلت بده و سناکت باش، سپس رو به جمعیت کرده و گفت: ای مردم کسی که [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله را عبادت می کرد همانا [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است و هر کسی که خدا را عبادت می کرد همانا خداوند زنده است. بعد این آیه را تلاوت کرد: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا يَنْفَكُونَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْفَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ².

غمِ، پس از شنیدن این آیه، گفت: « بخدا قسم، هنگامی که شنیدم ابوبکر این آیه را تلاوت می کند وحشت زده شدم و پاهایم توانائی ایستادن نداشت به طوری که به زمین افتادم و دانستم پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است »³.

پرسشی در کلام

چه عاملی باعث شد تا غمِ، وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کند؟ آیا در

¹ . سیره ابن هشام 305/4 ؛ تاریخ طبری 67/3 ؛ تاریخ یعقوبی 511/1 ، ترجمه دکترا آیتی ؛ الکامل ابن اثیر 187/2 .

² . سوره آل عمران : 144 .

³ . طبقات ابن سعد 267/2 ؛ سیره ابن هشام 306/4 ؛ تاریخ طبری 67/3 ؛ الکامل ابن اثیر 187/2 .

حقیقت نمی دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است؟! و یا از شدت علاقه به رسول الله صلی الله علیه و آله نمی توانست وفات حضرت صلی الله علیه و آله را باور کند؟ و آیا به گفته برخی از مورخین در آن روز غم دیوانه شده بود؟!!

توجیه غلط

برخی از مورخین در صدد توجیه کار غم بر آور آمده و این طور بیان کردند: «وقتی که غم متوجه شد پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته ترسید که بر سر امامت شورش و انقلابی شود و انصار و یسا «دیگران» حکومت را بگیرند لذا به شک و تردید انداختن مردم، برای حفظ اسلام و دین بوده است»¹.

حال اگر بخواهیم به این سخن (ابن ابی الحدید) اعتنا کنیم باز جای سؤال باقی است که اولاً: آن دیگرانی که غم از آنها می ترسیده چه کسانی بودند؟ در آن روز سه نفر برای خلافت مطرح بودند:

اول حضرت علی علیه السلام که بنی هاشم، طرفدار او بودند و ابوسفیان نام او را می برد و ژبیر به نفع او فعالیت می کرد و همچنین خالد بن سعید اموی، براء بن عازب انصاری، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد و دیگران از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله همه از حضرت علی علیه السلام حمایت می کردند. دوم سعد بن عباده انصاری که کاندیدای طایفه خزرج از انصار بود سوم ابوبکر، که عمر و ابو عبیده و مغیره بن شعبه و عبدالرحمن بن عوف پشتیبان او بوده و از وی حمایت می کردند.²

ثانیاً: چرا وقتی ابوبکر سررسید و خبر در گذشت پیامبر را تایید کرد و آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...» را تلاوت کرد عمر

¹ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم 42/2 - 143؛ عبدالله بن سبأ 102/1؛ نقش ائمه در احیاء دین 204/7.

² عبدالله بن سبأ 103/1.

ساکت شد و درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله را باور کرد؟ آیا تمام دلهره‌ها و اضطراب عمر با آمدن ابوبکر بر طرف شده و دیگر خبر خوبی که از «دیگران» داشت از بین رفت؟!

رها کردن بدن پیامبر صلی الله علیه و آله

زمانی که به ابوبکر و عمر (درباره اجتماع انصار در سقیفه) خبر رسید عمر به ابوبکر گفت: «بیا به نزد برادران انصارمان برویم تا ببینیم چه می‌کنند»¹. ابوبکر و عمر و ابو عبیده بن جراح بسوی سقیفه شتافتند².

شگفتا! از کسی که مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کرده و به گفته طبری «آنقدر مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله برایش سنگین بود که زانوهایش سست شده و به زمین افتاد»³. بدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در بین اهلش رها کرده و به سمت سقیفه رفتند.

البته این اولین باری نبود که مردم پیامبر صلی الله علیه و آله را رها می‌کردند، بلکه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حضرت را در حالی که مشغول خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود و در همان حال کاروان تجاری وارد شهر شد رها کرده و به سوی کالاهای تجارتی شتافتند و فقط دوازده مرد و هفت زن باقی ماندند⁴ خداوند نیز در سوره جمعه، به همین مطلب اشاره فرمودند: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا...»⁵.

آیا این گروهی که برای تعیین خلیفه در سقیفه تشکیل جلسه دادند،

¹. سیره ابن هشام 307/4.

². تاریخ طبری 67/3؛ الکامل ابن اثیر 189/2؛ البده والتاریخ 65/5. لفظ شتافتند در البده و تاریخ آمده است.

³. تاریخ طبری 67/3.

⁴. القرآن الکریم و روایات المدرستین 401/2 - 402 تألیف حضرت استاد علامه سید مرتضی عسکری - دام عزه - .

⁵. سوره جمعه: 11.

اعلان و معرفی و وصایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را در روز غدیر خم فراموش کرده بودند؟!!

زبیر بن بکار که یکی از کهن‌ترین مورخان است، در کتاب خویش می‌نویسد: «عموم مهاجرین و گروه انصار شک نداشتند که صاحب الامر و وصی پیامبر بعد از آن حضرت کسی جز [حضرت] علی علیه السلام نمی‌باشد»¹. چطور این افراد وصایت حضرت علی علیه السلام را فراموش کردند و به دنبال تعیین خلیفه بودند.

تجهیز و غسل بدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

بدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را حضرت علی علیه السلام غسل دادند و کسانی که در این مراسم حضور داشتند عبارتند از: عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس و قثم بن عباس و أسامه بن زید و شقران آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله و پاره‌ای از مورخین حضور اوس بن خولی انصاری را نیز بیان کردند².

حضرت را در سه جامه (پارچه) کفن نمودند؛ چون که از تجهیز رسول الله صلی الله علیه و آله فارغ شدند حضرت علی علیه السلام بر جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی نماز خواند در حالی که گروهی از مسلمانان در مسجد غرق در گفتگو بودند، که چه کسی در نماز خواندن بر پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله ما را امامت می‌کند و بدن او را در کجا دفن می‌کنند، حضرت علی علیه السلام بسوی آنان رفت و فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله (چه در حیات و چه در وفات) امام ماست»³.

این سخن کاشف از این بود که کسی نمی‌تواند بر پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله امامت

¹ . الاخبار الموفقیات ص 580 .

² . سیره ابن هشام 312/4 - 313 ؛ تاریخ طبری 76/3 ؛ تاریخ یعقوبی 510/1 ؛ ارشاد مفید ص 89 ؛ البدء و التاريخ 68/5 ؛ الكامل ابن اثیر 195/2 ؛ بحار الانوار 516/22 .

³ . ارشاد مفید ص 89 ، کنایه از این که کسی نمی‌تواند بر پیکر ایشان امامت کند .

کند¹. به همین جهت افراد گروه گروه می آمدند و بر جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندند و می رفتند².

ابوطالحه بن سهل انصاری قبری پیامبر صلی الله علیه و آله را در همان مکانی که حضرت صلی الله علیه و آله وفات نموده بود حفر کرد و جز او و ابو عبیده بن جراح در مدینه گورکنی نبود³.

چون که نماز خواندن، بر جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله طولانی شد (از ظهر روز دوشنبه تا شام روز سه شنبه نماز خواندن بر جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله طول کشید) در شب چهارشنبه ایشان را دفن نمودند. در هنگام دفن پیامبر صلی الله علیه و آله به جز اهل بیت پیامبر علیه السلام و عده ای از یاران با وفای پیامبر صلی الله علیه و آله کس دیگری حضور نداشت. عایشه می گوید «ما از زمان دفن پیامبر صلی الله علیه و آله مطلع نشدیم تا اینکه صدای بیل و کلنگ را در شب چهارشنبه شنیدیم» در آن زمان دانستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله را دفن نمودند⁴.

حال کسانی که ادعای محبت پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند و به قول برخی مورخین نمی توانستند وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را باور کنند چه شده است که در تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله (تغسیل، تکفین، دفن و نماز) حضور نداشتند!!!
در سقیفه چه گذشت⁵؟

¹ حضرت استاد علامه عسکری فرمودند: نماز خواندن بر جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله بر همه مسلمانان حاضر در مدینه واجب عینی بود یعنی بر یک یک مسلمانان واجب بود لذا ابتدا مردان و بعد زنان و کودکان آمدند و بر پیکر آن حضرت نماز خواندند.

² سیره ابن هشام 314/4؛ تاریخ طبری 77/3؛ تاریخ یعقوبی 511/1؛ ارشاد مفید ص 89؛ الکامل این اثیر 195/2؛ البدء و التاريخ 68/5.

³ سیره ابن هشام 313/4؛ تاریخ طبری 77/3؛ تاریخ یعقوبی 511/1.

⁴ سیره ابن هشام 314/4؛ تاریخ طبری 77/3.

⁵ برای جلوگیری از طولانی شدن مقدمه، مابرای سقیفه را بررسی نمی کنیم و مشتاقان این بحث را به کتاب ارزشمند «سقیفه» تألیف حضرت استاد علامه محقق سید مرتضی عسکری - دام عزه - ارجاع می دهیم.

داستان مذکور (نماز ابوبکر در مکه) پیامبر ﷺ) نمونه‌ای از این قبیله حوادث است که علامه بزرگوار سید مرتضی عسکری - مد ظله - پیرامون آن به بحث و تحقیق پرداخته و در رساله‌ای بنام «صلاة ابی‌بکر» انتشار یافته؛ اما از آنجا که این رساله گرانقدر عربی بوده و تهیه و مطالعه آن برای دانش دوستان میسر نبود، انگیزه‌ای برای ترجمه این رساله شد تا مورد استفاده همگان قرار گیرد. هنگامی که بحث و گفتگو در مورد چاپ دوم این رساله به میان آمد فرصت مناسبی پیش آمد تا این رساله را مورد بازبینی و بازرسی دوباره قرار دهیم و با تدوینی تازه (= شماره گذاری احادیث و اضافاتی در ترجمه و نقد و بررسی احادیث) به دستاران دانش تقدیم نمایم.

در پایان لازم می‌دانم از محضر استاد بزرگوار، محقق ارجمند، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد علی جاودان - دام عزه - که از آغاز تا انجام این اثر، شاگرد کوچکشان را راهنمایی نمودند تشکر و قدردانی نمایم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین .

ربیع المولود 1424 هـ . ق .

محمد باقر ادیبی لاریجانی

قم المقدسه

بسم الله الرحمن الرحيم

ضرورت تحقیق در تاریخ اسلام و شرایط آن

الحمد لله رب العالمين كما هو أهله و الصلوة والسلام

على خير خلقه محمد و آله .

تاریخ اسلام آن چنان با دروغ و تحریف آغشته شده است که بدست آوردن حقیقت از میان اسناد و مدارک موجود کاری بسیار دشوار و دور از دسترس می باشد .

محققان در تاریخ اسلام باید حقیقت تاریخی را از دل چندی و چندی، بلکه گناه دهها و صدها دروغ و جعل و تحریف بیرون بکشند . روشن است که این کار حوصله بسیار می خواهد و با عجله های مرسوم زمان ما به هیچ وجه سازگار نیست ؛ اما صبر و حوصله هم به تنهایی کافی نیست و علاوه بر آن اهلیت علمی لازم است ، که بدون سالیان تحصیل جدی و درک محضرات خبیثه امکان ندارد ؛ مثلاً کسی که بعد از تحصیل مقدمات ، حداقل ده پانزده سال درس فقه اجتهادی خوانده و قدرت اجتهاد و توانایی حل مسائل و مشکلات فقهی را بدست آورده باشد ، می تواند به کار تحقیق در تاریخ اسلام بپردازد . البته این سالیان تحصیل تنها مقدمه است ، و بعد از این باید با ممارست و مطالعه پی گیری در متون تاریخی به کشف قواعد تحقیق و تحلیل تاریخ که بعضاً با قواعد حل مسائل فقهی بی شباهت نیست بپردازد . درک محضرات استاد صاحب نظر در این رشته

برای آشنائی با این قواعد کم‌کم کار بسیار خوبی است و راه را نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. بعد از طی این مراحل است که شخص می‌تواند به تحقیق در تاریخ اسلام و حل مسائل و مشکلات آن بپردازد. مشکل دست‌یابی به حقایق تاریخی - صرف نظر از دشواری هر تحقیق و پژوهش علمی - معلول موانعی است که بطور عمد بر سر این راه پدید آورده‌اند.

البته همیشه در تاریخ دستیابی به حقایق، مشکلات خاص خود را دارد از جمله اختلاف افق فرهنگ دو دوره یعنی دوره‌ای که محقق در آن زندگی می‌کند و دوره‌ای که به تحقیق در مورد آن مشغول است و از جمله از دست رفتن بعضی از منابع اصیل؛ اما اگر موانعی بطور عمد بر سر راه پدید بیاید مثلاً: دهان شاهان بسته و قلمشان شکسته شود یا دروغ و جعل بطور عموم با بکار گرفتن قدرت و بودجه‌های بزرگ نشر یابد، مشکلات چندین و چند برابر خواهد شد؛ و اینها چیزهائی است که در تاریخ اسلام متأسفانه اتفاق افتاده است.

در عصر بنی امیه این دولت جبار و کافر کیش برای خاموش ساختن گلبانگ محمدی صلی الله علیه و آله به طور وسیع به جعل و تحریف اسلام و تاریخ آن دست یازیده است.

زیبر بن بکار مورخ بسیار که در کتاب خویش «الموفقیات»¹ از مُطَرَف فرزند مُغیره بن شُعبه نقل می‌کند: من همراه پدرم مغیره به مسافرت شام رفتم و بر معاویه وارد شده بودیم. پدرم هر روز به نزد معاویه می‌رفت، و مدتی با او سخن می‌گفت، و هنگامی که به خانه باز می‌گشت، با شگفتی فراوان از معاویه و فراسست و کیاست او نقل می‌کرد، و از آنچه از

¹ الاخبار الموفقیات ص 576 - 577؛ مروج الذهب 454/3؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید 176/2 و 129/5.

وی دیده بود، با تعجب یاد می نمود. اما یک شب پس از اینکه از نزد معاویه به خانه بازگشت، از غذا خوردن امتناع ورزید، و من او را سخت ناراحت دیدم ساعتی درنگ کردم؛ زیرا می پنداشتم ناراحتی پدرم به خاطر سرنوشتی است که برای ما پیش آمده است. هنگامی که از او سؤال کردم که چرا در این شب، این قدر ناراحت هستی؟

گفت: فرزند من از نزد خبیث ترین و کافرترین مردم بازگشته ام!

گفتم: هان! برای چه؟

گفت: مجلس معاویه خالی از اغیار بود. من بدو اظهار داشتم: ای امیرالمؤمنین تو به آرزوها و آمال رسیده ای، حال اگر با این سن کهولت به عدل و داد دست زنی، و با خویشاوندانت - بنی هاشم - مهربانی پیشه کنی و صله رحیم نمائی نام نیکی از خود به یادگار خواهی گذاشت. به خدای سوگند! امروز اینان هیچ چیزی که ترس و هراس تو را برانگیزد، ندارند؟! (یعنی بنی هاشم تمام توانائی خویش را برای بدست آوردن قدرت از دست داده اند) معاویه پاسخ داد: هیهات، هیهات، آنچه می گوئی امکان ندارد.

ابوبکر به حکومت رسید، و عدالت ورزید! و آن همه زحمتها را تحمل کرد! به خدای سوگند تا مُرد، ندامت نیز به همراهش مُرد، مگر آنکه گوینده ای روزی بگوید: ابوبکر!! آنگاه عمر به حکومت رسید، کوششها کرد، و در طول ده سال، رنجها کشید چند روزی بیش از مرگش نگذشت که هیچ چیز از او باقی نماند، جز این که گاه و بیگاه گوینده ای بگوید: عمر!!

سپس برادر عثمان به خلافت رسید. مردی از نظر نسب چون او وجود نداشت!! و کرد آن چه کرد، و با او رفتار کردند آنچه کردند؛ اما تا

کشته شد، بخدای سوگند! نمامش نیز مُرد، و اعمال و رفتارش نیز فراموش گشت!! اما نمام این مرد هاشمی (= پیامبر ﷺ) را هر روز پنج بار، در سراسر جهان اسلام (بر سر مأذنه‌ها) به فریاد بر می‌دارند، و به بزرگی یاد می‌کنند: «اشهد أن محمدا رسول الله» تو فکر می‌کنی چه عملی در این شرایط ماندگار و چه نمام نیکویی پایدار است؟ ای بی‌مادر! نه! به خدای سوگند آرام نخواهم نشست، تا اینکه این نام را دفن کنم.

در واقع سینه معاویه از شهرت عامّ نمام پیامبر ﷺ، که برادر، جدّ، دائی و کسانی دیگر از خویشانش که در جنگ بدر کشته شده بودند چون کانونی از آتش کینه شعله‌ور بود، کینه‌ای که هرگز نمی‌توانست آن را فراموش کند گرچه جنگ بدر را خود ایجاد کرده بود، او می‌خواست این نام را دفن کرده و این نشان را نابود سازد برای رسیدن به این مقصود؛ دو برنامه داشت: برنامه اول معاویه در این خلاصه می‌گشت که: «نبایستی حتی یک تن از بنی هاشم زنده بماند»!

برنامه دوم معاویه این بود که نمام اینان را به فراموشی سپارد، و به خاطر رسیدن بدین مقصود بود که دستگاه عظیم حدیث سازی و جعل سیره و تاریخ را برای بدنام ساختن آن پاکان، و در مقابل رفع نقیصه و عیب، از قریش بطور عموم و از خاندان بنی امیه بطور خصوص برپا کرد.

دلیل ما بر این دو ادعا اسناد معتبر تاریخی است:

1 - اما اینکه گفتیم معاویه می‌خواست که از بنی هاشم حتی یک تن نماند دلایل روشن تاریخی دارد: ابو مخنف مورخ بزرگ کوفه از ابوالاعزّ تیمی نقل می‌کند که: در دوران جنگ صفین روزی عباس بن ربیع¹ (که از خویشاوندان حضرت امیر علی‌السلام بود) از کنارم گذشت، لباس کامل رزم بر

¹ . عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی حضرت علی علیه السلام .

تن داشست . بر سرش کلاه خودی قرار گرفتسه و رو بند آهنین روی او را پوشانیده بود و تنها چشمهایش از ورای آن دیده می شد که مانند دو شعله آتش می درخشید . در دست او یک شمشیر بود که آن را جولان می داد . ناگهان صدائی بگوش رسید . کسی از لشکر اهل شام ، عباس را به جنگ دعوت می کرد . مردی که او را به جنگ می خواند عرار بن ادهم از اهل شام بود .

عباس به میدان روی کرد و به سوی هموارد خویش رفت . بعد از این که این دو روبرو شدند مرد شامی به عباس پیشنهاد کرد که از اسب پیاده شود عباس جواب داد آری پیاده می شویم نبرد به صورت پیاده ، کار را یکسره می کند . در چنین جنگی امید زنده ماندن نیست . عباس پیاده شده و اسب خود را به غلامش سپرد و آنگاه هر کدام به دیگری حمله آورد .

دو لشکر دست از جنگ و حرکت کشیده و مردان جنگی دهانسه اسبان را محکم بدست گرفتند تا بتوانند جنگ این دو مرد را مشاهده کنند . آندو مدتی با شمشیر با یکدیگر نبرد کردند ؛ اما ضربات شمشیر اثری نداشت زیرا زره هر دو زرهی تمام و محکم بود . اما در یک لحظه عباس در گوشه ای از زره رقیب خویش سستی مشاهده کرد ، آنجا را هدف قرار داد و شمشیرش را در همان نقطه فرود آورد . اسلحه تا میان سینه دشمن فرو رفت و مرد دلاور شامی بر زمین غلطید مردمان یکباره تکیه گفتند آنچنان که زمین لرزید .

عباس از میدان به میان لشکر بازگشت ، من صدائی را از پشت سر خود شنیدم که می فرمود : **قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخِزَّهُمْ وَيُنصِّرْكُمْ عَلَىٰ يَدَيْهِمْ وَيُصَفِّ صُفُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ¹** [یعنی] با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به

¹ . سوره توبه : 14 .

دست شما مجازات می‌کنند و آنان را رسوا می‌سازد...] بعد به من فرمود :
ای فرزند اعز چه کسی بود که با دشمن ما می‌جنگید ؟

من گفتم : او خویشاوند شما عباس بن ربیعہ بود ! فرمود : آیا او همان
عباس بود ؟ گفتم : آری ! آنگاه به عباس روی آورد و فرمود : آیا من ، تو
و عبداللہ بن عباس را نهدی نکرده بودم که به صف اول نیائید و به میدان
نروید ؟ عرض کرد : بله چنین است ، حضرت فرمود : پس چرا چنین
کردید ؟ عباس گفت : آیا مرا به مبارزه دعوت کنند و من آن را جواب
نگویم ؟ حضرت فرمود : اطاعت از امام خویش برای تو بهتر بود از پاسخ
دادن به دشمن .

امام عیبه السلام این کلام را فرمود و خشم در سیمای مبارک او دیده شد .
لحظاتی به این شکل گذشت ، اما رفته رفته آرام شدند . آنگاه با حال
تضرع دست به دعا برداشت : « بار الہا زحمت و رنج عباس را پاداش بده
و از گناه او (مخالفست با امامش) درگذر بارالہا من از او درگذشتم پس تو
نیز او را ببخشای » .

از آن طرف در لشکر شام ، معاویہ از کشته شدن عرار بن ادهم هم‌اورد
عباس بسیار متأسف شد و گفت : چه وقت مردی همانند او خونش چنین
هدر رفته است ! ؟ بعد اضافه کرد : آیا کسی هست که فداکاری کند و خون
عرار را انتقام بگیری ؟ دو مرد از قبیلہ لخم از بزرگان شام از جای حرکت
کردند . معاویہ گفت : بروید ، هر کدام عباس را بکشید ، صد پیمانہ طلا
و صد پیمانہ نقره و صد طاقہ بُرد یمنی نصیب او خواهد شد .

آن دو به میدان آمدند و عباس را به جنگ با خویش دعوت کردند . در
میان دو صف فریاد برآوردند عباس ! عباس ! به میدان بیا . عباس در

جواب گفت: من بایستی از آقای خویش اجازه بخواهم، سپس به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. آن حضرت در جناح چپ لشکر خویش بود، و آن را برای جنگ آماده می ساخت، جریان را برای حضرت عرض کرد، امام (ع) فرمود: « وَاللَّهِ لَوْ دُعِيَ مُعَاوِيَةَ أَتَيْتُهُ مَا بَقِيَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ نَافِعٌ ضَرْمَةٌ إِلَّا طَعَنَ فِي بَطْنِهِ إِطْفَاءً لِنُورِ اللَّهِ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَكَوْكَرَهُ الْكَافِرُونَ »: واللّه معاویه می خواهد که از بنی هاشم حتی یک تن نیز نماند مگر اینکه با نیزه به شکم او بکوبد، و نابودش کند. این نیست جز برای اینکه نور خدا را خاموش سازد، اما خدا ابا دارد مگر اینکه نور خود را تمام کند، ولو اینکه کافران کراهت داشته باشند. آنگاه فرمود: ای عباس سلاح خود را به من بده، و سلاح مرا بگیر. عباس چنین کرد، سپس بر اسب عباس سوار شد و به سوی آن دو عرب لخمی حرکت کرد، آن دو هیچ شک نکردند که او عباس است؛ زیرا عباس از نظر قد و قامت و هیكل و نیز از نظر سواری بسیار شباهت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، و گفتند: آیا فرمانده تو به اجازه داد؟ آن حضرت جواب این سؤال را نداد، اما این آیه شریفه را تلاوت فرمود: **أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِمَا أظَلُّوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ**¹ یعنی [به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند، و خدا بر یاری آنها تواناست].

بعد یکی از آن دو به میدان امام آمد، و با ضربتی دفع شد. سپس دومی به مقابله آمد او هم به اولی پیوست. امام به لشکرگاه خویش بازگشت در حالی که این آیه شریفه را تلاوت می فرمود: **الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ غَتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاغْتَدُوا عَلَيَّ بِمِثْلِ مَا غَتَدَىٰ عَلَيْكُمْ**² یعنی [ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان احترام آن را شکستند،

¹ .سوره حج : 39 .

² .سوره بقره : 194 .

و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرامها (قابِل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننماید) [...] .

بعد فرمود: عباس سلاح خود را بازگیر، و سلاح مرا پس بده، و اگر دیگری تو را به جنگ دعوت کرد باز مرا در جریان بگذار¹.

فکری که معاویه در سر داشت، و در این حادثه نشان داده شد و در کلام امام تصریح می‌یابد، باعث می‌شد که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بطور جدی از حضور بنی‌هاشم در صف اول جنگ صفین و شرکت در معرکه قتال جلوگیری کند. در حالی که در جمّال، گردهش جنگ بدست بنی‌هاشم بود، و برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی و هاشمی در این جنگ میداندار بودند.

اگرچه با تمهیدات امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین بنی‌هاشم کشته نشدند و اگرچه با همت حضرت مجتبی‌ی علیه‌السلام و تحمل و صبر عظیم ایشان در قبول صلح معاویه، بنی‌هاشم از قتل عام نجات یافتند²، اما سرانجام سیاست و فکر شوم معاویه عملی شد و قتل عام بنی‌هاشم حتی اطفال صغیر و طفل شیرخوارشان با فجیع‌ترین صورت اتفاق افتاد.

این اتفاق در کربلا تقریباً شش ماه بعد از مرگ معاویه پیش آمد، و به دست کسانی انجام یافت که خود او آنها را به شخصه برای چندین روزی مشخص کرده بود³ بنابراین بالاخره بنی‌امیه و معاویه تا اندازه زیادی به

¹ . مروج الذهب مسعودی 18/3 - 20 .

² . حضرت امام مجتبی‌ی علیه‌السلام در جمله‌ای علت صلح خودشان را بیان می‌کنند و می‌فرمایند همانا من صلح کردم برای رهائی از کشته شدن و به خاطر ترس که بر خودم و خانواده‌ام و خالصینی از اصحابم داشتم ... بحار الانوار 20/44 و 27 .

³ . ر . ک الکامل ابن‌اثیر 535/2 ، چاپ اول ، دار احیاء التراث العربی .

هدف اولیه خویش در این زمینه نایل آمدند .

2 - اما اینکه گفتیم معاویه می‌خواست نام مقدس پیامبر ﷺ و بنی هاشم نابود بشود و نامه‌های مرده دیگران احیاء شود ، به دلایل معتبری است که در اسناد تاریخی وجود دارد .

مدائنی مورخ قرن سوم در کتاب « الاحداث » می‌نویسد :

« معاویه پس از بسته دست آوردن خلافت ، فرمانی به همه عمال و کارگزاران خویش نگاهداشت « هر کس که چیزی در فضل ابوتراب و خاندانش باز گوید ، حرمتی برای خون و مالش نیست و خونس هدر خواهد بود » .

« در این دوران مردم کوفه ، دوستان علویان ، بیش از دیگران به مصیبت دیدند » دیگر بار معاویه به کارگزاران خویش در تمام بلاد فرمانی نوشت که از آن پس شهادت هیچ یک از شیعیان علی علیه السلام و خاندانش را نپذیرند ، و نیز فرمان داد آنچه از دوستان عثمان و علاقمندان او و نفاقان فضائل وی ، در سرزمین تحت فرمانروائی شما زندگی می‌کنند ، شناسائی کنید ، و آنگاه آنها را به خود نزدیک کنید و اکرام نمائید ، و آنچه اینگونه افراد در فضیلت عثمان نقل می‌کنند ، برای من بنویسید ، و البته اسم گوینده و نام پدر و خاندانش را ذکر کنید .

آنچنان این فرمان اجرا گشت ، و مردمان به خاطر رسیدن به حطام دنیوی و مال و منال ، حدیث جعل کردند که نقل فضائل عثمان فراوانی گرفت ! معاویه نیز پول و خلعت و املاک و خلاصه آنچه در اختیار داشت بی‌دریغ در این راه بکار گرفته بود .

هر شخص ناشناخته و بی‌قدری که نزد مأموران و کارگزاران معاویه رفته

و چیزی را به عنوان منقبت و فضیلت عثمان نقل می‌کرد مورد توجه قرار می‌دادند، و نامش را گزارش می‌کردند. بدین ترتیب او در دستگاه حکومت اموی مقام و منزلت می‌یافت. مدتی بعد فرمان دیگری صادر شد که به کارگزاران خویش دستور داده بود، «اینک روایات فضائل عثمان فراوان شده و در همه شهرها به گوش می‌رسد، پس چون نامه من به شما برسد مردم را دعوت کنید که فضائل صحابه و خلفای اولیه را روایت کنند، و حدیثی در فضیلت ابوتراب نباشد مگر اینک روایتی همانند آن را در فضائل خلفای نخستین و صحابه یافتم و مخالف آن را بیاورید. این کار نزد من محبوب‌تر است، و مرا بیشتر شادمان می‌کند، زیرا برای شکستن دلایل و براهین ابوتراب و شایعان وی، قوی‌تر و برنده‌تر می‌باشند، و تحمل آن برای ایشان دشوارتر از روایت‌های فضائل عثمان بوده و کوبندگی بیشتری خواهد داشت.»

فرمان معاویه به مردم خوانده شد، و به دنبال آن روایات دروغین فراوان در فضائل صحابه بوجود آمد که هیچ بهره‌ای از حقیقت نداشت. مردم ساده دل نیز این احادیث را به دیده قبول پذیرفتند، و چنان رفت‌و رفت‌ها شهرت یافت که بر منابر باز گفته شد، و به دست معلمان مکتب خانه‌ها داده شد، و کودکان بر طبق آن آموزش یافتند، و جوانان با آن خو گرفتند، و همانطور که قرآن را می‌آموختند این احادیث جعلی را نیز حفظ می‌کردند.

کم‌کم از مجامع مردان گذشته و به مکاتب و مجامع درسی زنان رسید، و معلمان، آن احادیث را به دختران و زنان مسلمان آموزش دادند، و به همین شکل در میان بردگان و خادمان نفوذ یافت. «اجتماع اسلامی سالیانی دراز از حیثیات خویش را به این شکل گذرانید. «نسل‌های متعددی گرفتار احادیث جعلی و دروغین این دوران بودند. دانش‌مندان

زیادی آنها را نقل کرده و باور داشتند»¹.

انبوه روایات جعلی و تاریخ دروغ‌بین عصر اموی که با اهداف سه گانه :
1) شکستن و نابود کردن بیعت نبوت و علویان ، 2) بزرگداشت اختصاصی عثمان ، 3) ترویج مجموعه صحابه به ویژه خلفا ، بوجدود آمد و به همه مدارک و مراجع بعدی نفوذ یافت ، مشکی است که برای همیشه شناخت اسلام و تحقیق در زمینه تاریخ اسلام را سد ساخته است و تا محقق از این سد سکندر عبور نکند نمی‌تواند به روشنائی در تاریخ صدر اسلام پای نهد ، و اسلام و تاریخ آن را بشناسد .

چنانکه دیدیم معاویه در رسیدن به هر دو هدف خود هیچ کوتاهی نکرد و اگر نتوانست آنها را آن طور که می‌خواهد به سرانجام نهائی برساند و همه چیز را برای همیشه نابود سازد ، خواست خدای متعال بود و تقدیر ازلی او برای حفظ اسلام ؛ در هر صورت راه شناخت اسلام و تاریخ آن از این گردنه‌های بسیار صعب العبور می‌گذرد و محقق تا اسباب و وسائل و آمادگی‌های لازم را نداشته باشد و تن به رنج دراز مدت طی این راه ندهد امکان دست یافتن به حقیقت را ندارد .

مسأله مورد بحث در این رساله یکی از مشکلات بزرگ تاریخ صدر اسلام است و بنای عقاید دسته بزرگی از مسلمانان بر آن نهاده شده است .

در یک طرف انبوه روایاتی است که قریب به اتفاق آنها از عایشه نقل شده است ، و می‌گویند پیامبر ﷺ به خاطر علاقه‌اش به عایشه از سایر زوجات خود درخواست می‌کند یا اینکه آنها با دریافت علاقه شدید وی نسبت به عایشه ، به او اجازه می‌دهند که دوران مریضی خویش را در خانه عایشه بگذرانند ، و در همانجاست که پیامبر ﷺ آخرین ساعات عمر را

¹ ر . ک به نقش عایشه در تاریخ اسلام ص 266 - 268 ، چاپ پنجم .

گذرانیده و به لقایِ حق رفته است. این روایات می‌گوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین روزی که زنده بود برای نماز صبح، ابوبکر را به جای خویش فرستاد، و حتی وقتی عایشه به خاطر رقت قلب پدرش ایشان را از این کار منع کرد به شدت مقاومت کرد، و این در واقع نشانه خواست ایشان نسبت به خلافت ابوبکر بعد از خودشان بود.

این انبوه بزرگ روایات که تقریباً همه از عایشه نقل شده در یک طرف، و تمام زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که بطور جدی با این مسئله تقابل و تضاد دارد در سوی دیگر است، حال چه کسی می‌تواند این مشکل بزرگ را حل کند؟ مشکل این روایات که به ظاهر در معتبرترین کتب روایی اهل سنت آمده اما با همه زندگی و کلمات و اعمال و خلاصه با همه سیرت و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تضاد دارد.

این رساله کوچک اما گرانقدر عهده‌دار حل این مشکل بزرگ است و اگر خواننده به انصاف بیاید، به انجام وظیفه خویش موفق شده است.

استاد علامه سعید مرتضی عسکری از شخصیت‌های بزرگ علمی و شناخته شده در جهان اسلام است، کارهای علمی و تحقیقی بی‌همتای ایشان از کتاب «عبداللّه بن سبأ» در سال 1375 هـ. ق. شروع شده و به فضل و رحمت الهی هنوز ادامه دارد. این رساله هم بخشی از یک کتاب تحقیقی بزرگ و دو جلدی است که به بررسی زندگی نامه عایشه و روایات مهمی که از او در موارد مختلف از سیره و سنت نقل شده است می‌پردازد. البته این بخش که در آن کتاب تا حدودی به اختصار آمده در این جا تفصیل بیشتری داشته و بحمدالله حل نهائی یافته است. ما به ترجمه این رساله خدا را شکر می‌کنیم و ادامه توفیق مترجم فاضل را که به دقت به کار ترجمه این رساله پرداختند، از خداوند متعال خواستاریم.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه کتاب :

الحمد لله رب العالمين و الصلاة على خاتم الانبياء و المرسلين و آله الطاهرين .

بارها و بارها از این بنده در مورد نماز ابوبکر در صبح روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش شده است که آیا واقعا این حادثه وجود داشته و این نقل، نقل صحیحی است؟ اگر این واقعه وجود داشته کیفیت آن به چه شکلی بوده است؟ در هر صورت چه نتیجه‌ای از آن می‌توان گرفت؟

بنابراین به نظر چنین آمد که به عنوان پاسخ به این سؤالات این بحث را از مباحث مربوط به « سقیفه » و « احادیث ام‌المؤمنین عایشه » جدا ساخته و به صورت مجزا انتشار دهیم :

ایام بیماری حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله

در ابتدا می‌پردازیم به آنچه که در مصداق و مدارک مختلف حدیث و تاریخ در این زمینه آمده است :

1) در صحیح بخاری و صحیح مسلم از « عایشه » نقل شده است : هنگامی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگین شد و درد ایشان شدت یافت ، آن حضرت از زناش اجازه گرفت تا در خانه من از ایشان پرستاری شود و همه اجازه دادند¹

پرستاری پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل عایشه

¹ صحیح بخاری باب مرض النبی صلی الله علیه و آله 63/3 ؛ کتاب طب 9/4 ؛ صحیح مسلم 20/2 .

2) در حدیث دیگری می‌گوید: شروع بیماری رسول خدا ﷺ در خانه میمونیه بود، و در آنجا بود که حضرت از زناش اجازه گرفت تا ایام بیماری اش را در خانه عایشه به سر برد، و به او اجازه داده شد¹.

3) بخاری در صحیحش از «عایشه» نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ در بیماری وفاتشان پیوسته می‌پرسیدند: «من فردا کجا هستم؟» در واقع او به انتظار نوبت عایشه بود. پس به حضرت اجازه داده شد تا در خانه عایشه بستری شود².

4) مسلم در صحیح خود از «عایشه» روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ پیوسته می‌پرسید «من امروز کجا هستم و فردا کجا هستم؟» و به انتظار نوبت عایشه بود³.

5) در حدیث دیگری «عایشه» می‌گوید: حضرت نوبت زناش را مراعات می‌کرد ولی هنگامی که در بیماری وفات بود می‌فرمودند: «من فردا کجا هستم؟» در واقع علاقه شدیدی به خانه عایشه داشتند چون که نوبت من رسید آن حضرت در منزل من آرام گرفت⁴.

نقد و بررسی حدیث

پنج روایتی که تاکنون نقل شده از کتب صحاح مکتب خلفا می‌باشد؛ ولی اولاً: تمامی این روایات (که تعریف از عایشه می‌باشد) از خود عایشه نقل شده و کس دیگری آنرا نقل نکرده است.

¹ . صحیح مسلم 21/2 .

² . صحیح بخاری کتاب نکاح باب (إذا استأذن الرجل أزواجه أن يمرض فسي بيته بعضهن) 175/3 و باب «مرض النبي صلى الله عليه وآله» 64/3 .

³ . صحیح مسلم باب «فضائل عایشه» 137/7 .

⁴ . صحیح بخاری کتاب مناقب باب «فضل عایشه» 205/2 .

ثانیاً : شگفت آور است این گونه تبلیغات ، پیامبر بزرگوارى كه 23 سال شبانه روز تلاش كرد تا رسالت الهى را به مردم برساند و امتى مسلمان و موحّد را بوجود آورد ، و تمام همّتش هدايت مردم بود ؛ تا آنجا كه نزديك بود در اين راه جانانش را از دست بدهد و به همين جهت پروردگارش او را مورد خطاب قرار داده كه : **فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ هَذَا الْخَدِيثُ أَسَفًا**¹ (شاید اگر به اين سخن ايمان نياوردند تو جان خود را از انده و پيگيرى كارشان تباه کنى) و همچنين : **فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ**² (پس مبادا به سبب حسرتها [ى گوناگون] بر آنان جانست [از كف] برود) . آيا در بيمارى وفاتشان فكري براى امتشان نكرده ؟!! و در ساعات آخر عمر درباره آينده امتش هيچ در انديشه نداشت ؟! و نيز درباره عترت و اهل بيتش فكري نكرده بود ؟ و تمام فكر و هم و غم حضرت درباره زوجه اش عايشه بود !! كه مى فرمود : « من امروز كجا هستم ؟ من فردا كجا هستم ؟ » و علاقه شديد به عايشه او را به اين كار وامى داشت ؟!

زمانى كه به حضرت اجازه داده شد ، او وارد منزل عايشه شد و همه دغدغه هايش برطرف شده و آرام گرفت . شگفت آور است داستان تبليغات اين غوغاگران تبليغاتي كه مى خواستند شأن و شخصيت عايشه را بالا ببرند و در اين راه همه مكانت و منزلت و حرمت پيامبر صلى الله عليه وآله را قربانى كردند .

دستور پيامبر صلى الله عليه وآله به امامت ابوبكر

(6) در سخن ابن ماجه و مسند احمد از ابن عباس نقل شده : هنگامى كه

¹ . سوره كهف : 6 .

² . سوره فاطر : 8 .

رسول خدا ﷺ در منزل عایشه بودند بیمار شدند پس فرمودند: علی (ع) را به اینجا بخوانید عایشه گفت: ای رسول خدا، ابوبکر را برای شما صدا بزنیم؟ حضرت فرمودند: او را هم صدا بزنید، حفصه گفت: ای رسول خدا عمر را برای شما صدا بزنیم؟ حضرت فرمودند: او را هم صدا بزنید، بعد ام الفضل گفت آیا عباس را صدا بزنیم؟ حضرت فرمودند: او را هم صدا بزنید، و زمانی که همه جمع شدند، حضرت سرشان را بالا آوردند و نگاهی کرده و سکوت فرمودند¹.

عمر رو به جمع کرد و گفت: از محضر رسول خدا برخیزید، سپس بلال آمد و حضرت را به وقت نماز آگاه کرد، پس حضرت فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد».

عایشه گفت: یا رسول الله، ابوبکر مردی رقیق و دل نازک است، و از سخن گفتن ناتوان است و زمانی که شما را نیند می‌گیرد!!! و مردم هم می‌گیرند، اگر عمر را به نماز امر کنید بهتر است، پس ابوبکر از اتاق بیرون رفته و نماز خواند²

¹ در مسند احمد عبارت بسیدین صورت آمده: حضرت سرشان را بالا آوردند و علی علیه السلام را ندیدند پس سکوت فرمودند.

² سنن ابن ماجه 391/1، حدیث 1235، و ما حدیث را از سنن ابن ماجه نقل می‌کنیم و در مسند احمد 356/1؛ ابن کثیر در الکامل 234/5 و همچنین به کتاب نصب الرایة لأحدیث الهدایة عبدالله بن یوسف زیلعی وفات 762 هجری قمری 50/2 - 52 مراجعه کنید. و از روایاتی که می‌آید روایتی را می‌بینیم که تحریف شده به او سوگند یاد می‌کنم علی ابن ابی طالب علیه السلام در عهد و وصایت، نزدیکترین مردم به رسول خدا ﷺ بود. صبح روزی به عبادت رسول الله رفتیم و او پیوسته می‌فرمود: «علی آمد، علی آمد؟» حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: گویا شما او را به دنبال کاری فرستادید. ام سلمه گوید: علی علیه السلام آمد و من پنداشتم پیامبر ﷺ به او نیازی دارد پس، از خانه بیرون رفتیم و نزدیک در نشستیم و من از همه به در خانه نزدیکتر بودم [که دیدم] علی علیه السلام بر روی او خم شده و با وی راز می‌گوید و نجوا می‌کند و رسول الله ﷺ در همان روز رحلت فرمود «پس علی علیه السلام در عهد و وصایت نزدیکترین مردمان است» محب‌الذین طبری در ص 72 کتاب ذخائر العقبی در باب «ذکر آنه ادخله النبی ﷺ فی ثوبه یوم توفی» از «عایشه» نقل کرده که گفت: هنگامی که وفات رسول خدا ﷺ شد فرمود حبیب مرا خبر کنید، برای او ابوبکر را خواندند پس به او نگاه کرد و سپس سرش را بلند کرده و فرمود حبیب مرا بخوانید پس برای او عمر را خواندند پیامبر ﷺ تا چشمش به او افتاد سر را بلند کرده و فرمود: حبیب مرا بخوانید پس برای او علی علیه السلام را صدا زدند همین که چشم پیامبر ﷺ به علی علیه السلام افتاد او را وارد رواندازی که بر رویش بود نمود و پیوسته او را در آغوش گرفته بود تا وفات نمود. نزدیک به این عبارت را خوارزمی حنفی در ج 2 کتاب مقتل ص 38 و گنجی شافعی در ص 133 کتاب کفایة الطالب نقل کرده‌اند.

7) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد و طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم: زمانی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه وآله شدت یافت، بلال طبق معمول، حضرت را به وقت نماز آگاه کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد».

[عایشه می‌گوید] پس گفتم: یا رسول الله ابوبکر مردی رقیق و دل‌نازک است و اگر به جای شما در نماز بایستد نمی‌تواند وظائف امامت را انجام دهد، اگر عمر را به این کار امر کنید بهتر است، حضرت فرمودند: «شما همانند زنان اطراف یوسف هستید¹، ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد»².

¹ چون که زنان اطراف یوسف برای آن حضرت دسیسه‌ها و نقشه‌های شومی را مهیا نموده و سرانجام باعث زندانی شدن حضرت شدند، به همین جهت پیامبر صلی الله علیه وآله عایشه و حفصه را به زنان اطراف یوسف، تشبیه کردند.

² صحیح بخاری کتاب صلاه باب (الرجل یأتی بالامام و یأتی الناس بالأموم) 92/1؛ صحیح مسلم 23/2؛ مسند احمد 210/6 و 224؛ طبقات ابن سعد 179/3 و چاپ اروپا ج 3 بخش 1 ص 127؛ انساب الاشراف بلاذری 557/1؛ فتح الباری 346/2.

8) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مُسنَد ابوعوانسه و طبقات ابن سعد و سیره ابن هشام و انساب الاشراف بلاذری و غیر آنان روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم که گفت: هنگامی که رنج و درد رسول خدا ﷺ شدت یافت، در مورد نماز به حضرت گفته شد، پس حضرت فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد» عایشه گفت: ابوبکر مردی دل‌نازک است و هر گاه نماز بگذارد، گریه بر او غلبه می‌کند، حضرت فرمود: او را امر کنید تا نماز بگذارد، عایشه گوید: دوباره این سخن را تکرار کردم حضرت فرمودند: (ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد شما همانند زنان اطراف یوسف هستید)¹.

عایشه گوید: کثرت مراجعت به رسول خدا ﷺ برای این بود که حضرت او را به نماز خواندن امر نکنند، و علتش این بود که باور نداشتم مردم کسی را که بعد از پیامبر ﷺ جانشین او شود دوست بدانند!! و می‌دیدم هر کسی که جانشین او گردد مردم او را شوم و نحس می‌دانند پس خواستم تا رسول خدا از ابوبکر عدول کند².

نقد حدیث

¹ صحیح بخاری 88/1؛ صحیح مسلم 22/2؛ مسند ابن ابوعوانسه 114/2 (این کتاب به خلاف اصطلاح علم حدیث مسند نامیده شده است. چرا که مسند کتابی است که احادیث آن بر حسب راویان صحابه مرتب شده است که به این نوع تألیف سنن می‌گویند) و طبقات ابن سعد 117/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 18؛ سیره ابن هشام 330/4؛ انساب الاشراف بلاذری 560/1؛ فتح الباری 306/2؛ تاریخ الاسلام ذهبی 311/1.

² این زیاده‌ی در روایت دوم بخاری 63/3 از ابوعمر و ابوموسی و ابن عباس و عایشه نقل شده، همچنین در طبقات ابن سعد 219/2 و انساب الاشراف بلاذری 560/1 و تاریخ ابن کثیر 233/5 نیز آمده است.

براستی چه عاملی باعث شد تا عایشه از سخن و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله (که قرآن اطاعتش را واجب شمرده و کلامش را از روی وحی می دانند) سرپیچی کند، و به جای حضرت علی علیه السلام ابوبکر را صدا بزند و آیا سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله (چنانچه در حدیث ششم مطرح شده) علتی بغیر از حضور نیافتن علی علیه السلام داشته؟؟ هنگامی که به برخی دیگر از کتب مکتب خلفا مراجعه می کنیم، پاسخ این سؤال را می یابیم؛ چنانکه احمد در مسندش در ادامه حدیث ششم نقل کرده که: «حضرت [پیامبر صلی الله علیه و آله] سرشان را بالا آوردند و علی علیه السلام را ندیدند پس سکوت فرمودند»¹.

شدت و سنگینی بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای پایانی

9) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن دارمی و مسند ابوعوانه و مسند احمد و طبقات ابن سعد روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می کنیم: هنگامی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگین شد فرمودند: «آیا مردم نماز خوانند؟» عرض کردیم: نه، مردم منتظر شما هستند. حضرت فرمودند: برای من آبی در ظرف بریزید،

¹ مسند احمد 356/1 در نتیجه، علت سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله عدم حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

و نیز این کلام عایشه در حدیث هشتم که گوید: «باور نداشتم مردم کسی را که بعد از پیامبر جانشین او شود دوست بدانند» چه معنایی دارد اگر مقصود جانشینی و وصایت در امر رهبری است خوب مردم آن روز به گفته برخی مورخین: «عموم مهاجرین و گروه انصار شک نداشتند که صاحب الامر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آن حضرت کسی جز حضرت علی علیه السلام نمی باشد». الاخبار الموقفات ص 580؛ در ضمن آیا صرف نماز خواندن در جای پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه جانشینی در امر رهبری و امامت امت می باشد اگر چنین است پس این اممکتوم در این کار در اولویت قرار دارد؛ زیرا در بسیاری از جنگها پیامبر صلی الله علیه و آله او را در جای خودشان قرار می دادند تا با مردم نماز بخواند به صفحه 73-74 همین کتاب مراجعه کنید.

عایشه گفت: مقصداری آب در ظرف ریختیم و حضرت وضو گرفتند؛ بعد از آن حضرت قصد بلند شدن داشتند که از حال رفتند، مدتی طول کشید چون حالشان بهتر شد فرمودند: «آیا مردم نماز خواندند؟» عرض کردیم: خیر یا رسول الله، آنها منتظر شما هستند. حضرت فرمودند: «برای من آبی در ظرف بریزید» عایشه گوید: حضرت نشستند و وضو گرفتند چون قصد بلند شدن را داشتند از حال رفتند. مدتی بعد که حالشان بهتر شد باز سؤال کردند: «آیا مردم نماز خواندند؟» عرض کردیم: خیر یا رسول الله، آنها منتظر شما هستند. حضرت فرمودند: «برای من آبی در ظرف بریزید» ایشان برای نماز وضو گرفتند؛ بعد از آن قصد بلند شدن داشتند که از حال رفتند.

چون که حالشان بهتر شد فرمودند: «آیا مردم نماز خواندند؟» عرض کردیم: خیر یا رسول الله، آنها منتظر شما هستند. مردم در مسجد نشسته و منتظر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند تا نماز عشا را بخواند رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبال ابوبکر فرستاد تا ابوبکر با مردم نماز بخواند. فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابوبکر آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را امر می کند تا با مردم نماز بگذاری، ابوبکر که مردی رقیق القلب و دل نازک بود گفت: عمر، تو با مردم نماز بگذار. عمر گفت: تو به این کار شایسته تری پس ابوبکر در آن ایام با مردم نماز می خواند¹.

دل نازکی ابوبکر در نماز

¹ صحیح بخاری کتاب صلاه بخاری باب «انما جعل الامام لیؤتم به» 88/1؛ صحیح مسلم 21/2؛ سنن دارمی 287/1؛ مسند ابوعوانه 111/2؛ مسند احمد 52/2 و 251/6؛ طبقات ابن سعد 218/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 19؛ تاریخ الاسلام ذهبی 312/1؛ تاریخ ابن کثیر 233/5.

10) در صحیح بخاری و مسند ابوعوانه و طبقات ابی‌ن‌سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم: رسول خدا ﷺ در بیماری وفاتشان فرمودند: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد، عایشه گوید عرض کردم: ابوبکر زمانی که در جای شما بایستد مردم از او چیزی جز گریه نمی‌شنوند، پس عمر را امر کنید تا با مردم نماز بخواند، عایشه می‌گوید به حفصه گفتم: تو به رسول خدا بگو که: زمانی که ابوبکر در جای شما بایستد، مردم چیزی جز گریه از او نمی‌شنوند؛ عمر را امر کنید تا با مردم نماز بخواند. حفصه چنین کرد رسول خدا ﷺ فرمودند: ساکت شوید، شما همانند زنان اطراف یوسف هستید ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد. پس حفصه به عایشه گفت: من هیچگاه از تو خیری ندیدم¹.

تأملی در حدیث

گذشته از این که دو روایت ذکر شده باز هم از عایشه نقل شده و شخص دیگری نقل نکرده است تأملی در کلام حضرت رسول خدا ﷺ می‌نمائیم؛ که چرا حضرت رسول ﷺ به عایشه و حفصه (در حدیث دهم) فرمودند: «شما همانند زنان اطراف یوسف هستید»؟ جواب این سؤال در کلامی که ابن‌ابی‌الحدید از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده می‌یابیم که: حضرت امیر علیه‌السلام برای اصحابشان این مطلب را بیان می‌کردند علت اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «شما همانند زنان اطراف یوسف هستید» به خاطر این بود که عایشه و حفصه هر کدام در انتخاب پدرانشان برای

¹ صحیح بخاری 87/1 در صفحه 92 همین جلد این روایت بدون ذکر کلام حفصه و عایشه ذکر شده است، سنن ترمذی 135/13؛ مسند ابوعوانه 117/2؛ طبقات ابن‌سعد 179/3 - 180 و چاپ اروپا 3 بخش 1 ص 127؛ فتح الباری 305/2 - 347.

امامت جماعت مبادرت می‌ورزیدند و حضرت صلی الله علیه و آله با خروجشان و به هم زدن نماز ابوبکر، این مسأله را دفع کردند¹.

امتناع پیامبر صلی الله علیه و آله از امامت عمر

11) در سنن ابوداود - باب جانشینی ابوبکر - و مسند احمد و سیره ابن هشام و طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از سنن ابوداود از قول عبداللّه بن زعمه نقل می‌کنیم: هنگامی که بیماری رسول خدا سسنگین شد، من با گروهی از مسلمین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، بلال رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وقت نماز آگاه کرد، حضرت فرمودند: «کسی را امر کنید تا با مردم نماز بخواند»، هنگامی که از میان جمع خارج می‌شدم ابوبکر غائب بود و عمر در میان جمع حضور داشت، به عمر گفتم: «برخی از ما مردم نماز بگذار» عمر برخاست و تکیه‌ی الاحرام نماز را گفت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله تا صدای او را که بسیار بلند بود شنید فرمود: ابوبکر کجاست؟ خدا و مسلمین این را (که عمر امام جماعت گردد) نمی‌پذیرند!! و این مطلب را حضرت تکرار فرمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نزد ابوبکر فرستاد، ابوبکر بعد از آنکه عمر آن نماز را با مردم خوانده بود آمد و با مردم، آن نماز را اعاده کرده و دوباره خواند².

اشتیاق پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت ابوبکر

12) در حدیث دیگری چنین آمده: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله صدای عمر

¹ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 197/9 .

² . سنن ابوداود 115/2 کتاب السنن؛ مسند احمد 322/4 و 330؛ طبقات ابن سعد 222/2 و 223؛ انساب الاشراف بلاذری 554/1؛ تاریخ ابن کثیر 232/5 با اسناد بسیار در روایت ابن سعد و بلاذری این گونه آمده است (... پس صفوف به هم خورد و عمر بازگشت زمانی نگذشت که دیدیم ابن ابی قحافه که در سنج بود پیدا شد، پس جلو رفت و با مردم نماز خواند .

را شنید، از گوشه اتساق خارج شده و سر مبارک را از اتساق خارج کرده و فرمودند: « نه، نه، نه، نه، باید پسر ابوقحافه با مردم نماز بخواند ». پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را در حالت غضب و ناراحتی فرمودند .

13) در مسند احمد بعد از آن چنین آمده: عبداللّه بن زمعه گوید: عمر به من گفت: وای بر تو ای پسر زمعه، با من چه می کنی؟ به خدا قسم هنگامی که مرا به نماز خواندن امر کردی، هیچ گمان نمی کردم مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را به آن مأمور کرده و اگر غیر از این بود با مردم نماز نمی خواندم. او (عبداللّه بن زمعه) می گوید: به عمر گفتم به خدا قسم رسول خدا مرا امر نکرد به اینکه تو با مردم نماز بخوانی ولی هنگامی که ابوبکر را ندیدم، دیدم تو از همه کسانی که به نماز حاضر شده اند شایسته تری¹.

14) در سنن ابن ماجه روایت شده از سالم بن عبید که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در ایام بیماری وفاتشان از حال رفتند؛ بعد از آنکه حالشان بهتر شد فرمودند: « آیا وقت نماز شده است؟ » عرض کردیم بله، فرمودند: « بلال را امر کنید تا مردم را برای نماز آگاه کند و ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد ». دوباره حضرت از حال رفتند هنگامی که حال ایشان بهتر شد فرمودند: « آیا وقت نماز شده است؟ » عرض کردیم بله، فرمودند: « بلال را امر کنید تا مردم را برای نماز آگاه نماید و ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد ».

عایشه گفت: پدرم مردی رقیق القلب و دل نازک است، پس زمانی که در جای شما بایستد گریه می کند و توانائی ادامه نماز را ندارد، و اگر غیر او را به نماز امر کنید بهتر است. حضرت دوباره از حال رفتند چون که حالشان

¹ . مسند احمد 322/4 .

بهتر شد فرمودند: « بلال را امر کنید تا مردم را برای نماز با خبر کند و ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد، شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » .

سالم بن عبید گوید: به بلال امر شد و او اذان گفت و به ابوبکر دستور داده شد، پس ابوبکر با مردم نماز خواند¹.

15) در حدیث دیگری از انس روایت شده: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار شدند - همان بیماری که منجر به وفاتشان شد - بلال نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و او را به وقت نماز آگاه کرد، حضرت فرمود: بلال (به وقت نماز) آگاه شدم، پس هر که خواست نماز بخواند و هر که خواست رها کند، بلال نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما، چه کسی با مردم نماز بخواند؟ حضرت فرمودند: ابوبکر را امر کن تا با مردم نماز بخواند زمانی که ابوبکر در جایگاه امامت نماز جماعت ایستاد، بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله رفع شد²

نقد و بررسی حدیث

در حدیث یازدهم به سنجینی حال حضرت اشاره شده است اما اکنون سؤالی مطرح می‌گردد، که سنجینی حال ایشان چگونه بوده است؟ در برخی روایات از عایشه نقل شده: هنگامی که حضرت حالشان کمی بهبود یافت به دو نفر تکیه کرده و به سمت مسجد حرکت کردند و آن قدر توان و قدرت روی پای خود ایستادن را نداشتند و دو پای مبارک از شدت

¹ سنن ابن ماجه كتاب اقامة الصلاة والسنة 390/1، حدیث 1234 .

² مسند احمد 202/3 .

ضعف و درد، روی زمین کشیده می‌شود. اگر این حد از ناتوانی، سبکی حال ایشان است پس سنگینی و سختی بیماری چگونه بوده است؟ اگر این حد ناتوانی، سبکی است پس سنگینی باید چیزی مانند اغما و مدهوشی باشد، پس در وقتی که پیامبر خدا ﷺ در اتقاق خاص عایشه بستری بودند و در حال اغما بسر می‌بردند، چه کسی ممکن است به بلال بگوید رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بخواند!!!

نماز خواندن پیامبر ﷺ در پشت سر ابوبکر

16) در مسند احمد از «عایشه» روایت شده: رسول خدا ﷺ در بیماری وفاتشان فرمودند: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بخواند... پس ابوبکر نماز خواند و پیامبر ﷺ پشت سر ابوبکر نشست، نماز خواند¹.

17) در مسند احمد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از مسند احمد از «عایشه» نقل می‌کنیم: رسول خدا ﷺ در بیماری که منجر به وفاتشان شد، در پشت سر ابوبکر نشست، نماز خواند².

¹ . مسند احمد 159/6 .

² . مسند احمد 159/6 ؛ انساب الاشراف بلاذری 555/1 ؛ تاریخ الاسلام ذهبی 312/1 ؛ تاریخ ابن کثیر 234/5 . ابن کثیر در تاریخش 234/5 از بیهقی از انس روایت کرده که: رسول خدا ﷺ با مردم در پشت سر ابوبکر در یک لباس نماز خواندند . ابن کثیر گوید: و این سند خوبی است بنا بر اینکه صحیح باشد و این قید که آخرین نماز را رسول خدا با مردم خواندند قید خوبی است و همچنین از حسن و انس روایت کردند که رسول خدا ﷺ به هنگام بیماری پشت سر ابوبکر در رواندازی که رویشان بود نماز خواندند .

بلاذری در انساب الاشراف 555/1 در این زمینه 4 روایت را نقل کرده و در تاریخ ابن کثیر 234/5 دو روایت و در تاریخ الاسلام ذهبی 313/1 یک روایت و در طبقات ابن سعد 220/22 و 223 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 20 و 22 و 23 از ام سلمه و ابوسعید خدری نقل شده که رسول خدا ﷺ در نماز صبح به ابوبکر اقتدا کرد و با او یک رکعت را خواند . هنگامی که ابوبکر سلام نماز را داد پیامبر ﷺ رکعت آخر نماز را خودشان خواندند و بعد برگشتند .

18) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند ابوعوانه روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از زهیری نقل می‌کنیم که گفت: انس بن مالک انصاری - که جزو صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود - نقل کرد: در بیماری وفات، پیامبر صلی الله علیه و آله پرده اتاق را کنار زدند، و در حالی که ایستاده بودند به سوی ما نگاه کردند، صورت مبارکش از زیبایی و صفا همچون ورقه قرآن بود، بعد حضرت تسبیح می‌کردند که به خنده تبدیل شد از شادی حضرتشان نزدیک بود که نمازها به هم بخلورد. ابوبکر خواست به عقب برگردد تا در صف جماعت جای گیرد - زیرا - گمان می‌کرد پیامبر صلی الله علیه و آله برای خواندن نماز بیرون آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله به او اشاره کرد که نماز را تمام کنید و پرده را انداختند و در آن روز وفات نمودند¹.

تأملی در حدیث

نمی‌دانم چگونه علمای مکتب خلفا فراموش کردند موقعیت جغرافیائی منزل پیامبر صلی الله علیه و آله را که «در هنگام نماز، وقتی نماز گزار رو به قبله می‌ایستاد منزل حضرت سمت چپ نماز گزار واقع می‌شد» با توجه به این مطلب چگونه امکان داشت که نماز گزاران بدون به هم زدن نماز و برگرداندن صورت به سمت چپ، صورت و چهره پیامبر را ببینند و حتی متوجه تسبیح حضرت شده باشند؟! آیا جعل و نشتر اینگونه

¹ صحیح بخاری 87/1؛ مسند ابوعوانه 118/2 و 119؛ فتح الباری 305/2؛ صحیح مسلم 24/2؛ طبقات ابن سعد 217/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 18؛ تاریخ ابن کثیر 235/5؛ انساب الاشراف بلاذری 561/1؛ مسند احمد 110/3 و 163.

روایات دروغین دلیلی جز برای اثبات خلافت ابوبکر داشته است؟!!

19) بخاری و ابوعوانه و احمد و بلاذری از انس بن مالک روایت کردند که ما حدیث را از صحیح بخاری از انس نقل می‌کنیم او می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سه روز از منزل خارج نشده و برای خواندن نماز به نزد ما نیامدند، پس هنگامی که وقت نماز شد ابوبکر برای خواندن نماز جلو رفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پسرده اتفاق را کنار زدند و فرمودند¹... تا آخر حدیث.

20) در حدیث دیگری «انس» گوید: مسلمین در نماز صبح روز دوشنبه بودند که ابوبکر به امامت بر ایشان نماز می‌خواند².

تمام احادیثی را که تاکنون ذکر کردیم مطابق با صحیح بخاری بوده مگر هشت حدیث آن. از صحیح ابوداود یک حدیث و از سنن ابن ماجه دو حدیث و از مسند احمد پنج حدیث نقل شده و اینها همه در راستای اثبات خلافت ابوبکر بکار گرفته شده است.

دلیل خلافت ابوبکر امامت اوست

21) از جمله حسن بصری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در بیماری آخر عمرششان بودند ابوبکر را مأمور کردند که با مردم نماز بخواند. او (حسن بصری) علت امامت ابوبکر را این چنین بیان می‌کند: «تا اینکه مردم بدانند به خدا قسم صاحب و سرپرستشان بعد از پیامبر کیست»³.

¹ صحیح بخاری 87/1؛ مسند ابوعوانه 119/2؛ مسند احمد 211/3 و در انساب الاشراف دو روایت از انس نقل شده، و فتح الباری 306/2.

² صحیح بخاری 145/1 و 64/3؛ مسند احمد 196/3 و 197؛ طبقات ابن سنی 217/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 19؛ فتح الباری 209/9.

³ انساب الاشراف بلاذری 560/1، اما با توجه به مصادر درجه یک تاریخی مردم شکی نداشتند که حضرت علی علیه السلام جانشین و وصی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

عمر بن عبدالعزیز - شخصی را - نزد حسن بصری فرستاد تا سؤال کند :
« آیا رسول خدا ابوبکر را به جانشینی برگزید ؟ » حسن بصری در جواب
او گفت : آیا رفیق تو در شک است ؟ قسم به آن خدائی که جز او خدائی
نیست قطعاً او را به جانشینی انتخاب کرد زیرا تنها او را به نماز امر کرد نه
دیگران را و ابوبکر از خدا می ترسید که سر خود ، بر این مسند تکیه زند¹ .

22) ابوعوانه (متوفی 316 هـ . ق .) در مُسندش بعد از روایت نمودن
بعضی از احادیث ذکر شده می گوید : (این احادیث خلافست و جانشینی
ابوبکر را ، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار می کند) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : باید
آگاهترین شما به قرائت قرآن بر شما امامت کند . و در اصحاب پیامبر ،
افرادی بودند که از ابوبکر به قرائت قرآن استادت و آگاهتر بودند ، و در
میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی بودند که از حیث صوت ، صوتشان
برای قرائت قرآن بلندتر و آشکارتر از ابوبکر بود و - همچنین - به
پیامبر صلی الله علیه و آله بارها و بارها گفته شد : غیر ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز
بخواند ، ابوبکر توانائی این کار را ندارد و او مردی رقیق القلب و دل نازک
است !! و در نمازش گریه می کند - با وجود این سخنان - حضرت غیر
ابوبکر را به این کار امر نکرد و به غیر او در این امر راضی نشد ، حتی بر
اساس نقل ابومسعود انصاری ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود : « مردی در دوران
قدرت و سلطنت خویش نباید به دیگری اقتدا کند »² .

اینها همه دلالت می کند که او بعد از پیامبر خلیفه و جانشین ایشان
است .

¹ . همان ص 561 .

² . مسند ابوعوانه 120/2 .

ابن کثیر¹ بعد از آوردن بخش زیادی از احادیث مذکور و بعد از کوشش و تلاش برای حل تناقضهای آن احادیث، می‌گوید: «آنچه از احادیث مذکور قصد شده، این است که رسول خدا ﷺ ابوبکر را برای امامت نماز بر تمام صحابه مقدم داشت، همان نمایی که از بزرگترین ارکان عملی اسلام است.»

شیخ ابوالحسن اشعری² گوید: اینک رسول خدا ﷺ ابوبکر را برای نماز خواندن مقدم کردند، در اسلام جزو بدیهیات و ضروریات است. او اضافه می‌کند: «مقدم کردن ابوبکر برای نماز، دلیل این است که ابوبکر داناترین صحابه و آگاهترین ایشان به قرائت قرآن بود»³!!!

23) در حدیثی که علمای بر صحت آن اتفاق نظر دارند ثابت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: قوم را آگاهترین ایشان به قرائت قرآن، امامت کند و اگر در قرائت قرآن با هم مساوی بودند، داناترین ایشان به سنت رسول و اگر در سنت با هم مساوی بودند مسن‌ترین ایشان و اگر در سن هم مساوی بودند آن شخص که زودتر اسلام آورده امامت خواهد کرد. ابن کثیر گوید: «شایسته است که این کلام اشعری با آب طلا نوشته شود» و بعد او می‌گوید: آری تمام شرائط امامت در ابوبکر جمع شده بود»⁴!!!

امامت ابوبکر در روایات مکتب خلفا

24) از مواردی در این باب که حتی مادر فرزندان مرده را به خنده

¹ . البداية و النهایة 236/5 .

² . ابوالحسن علی بن اسماعیل بصری متوفی حدود 324 هـ . ق . متکلم معروف و مؤسس و موجد مذهب اشعری در کلام و عقاید در سن 86 سالگی در بغداد در گذشت . دائرة المعارف فارسی 156/1 .

³ . البداية و النهایة 236/5 .

⁴ . البداية و النهایة 236/5 .

می‌آورد حدیثی است که علمای عامه از امام علی علیه‌السلام روایت می‌کنند :

حسن بصری از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند که : « وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ناگهانی نبوده بلکه ایشان پس از یک بیماری وفات کردند . در دوران بیماری ، بلال نزد پیامبر آمده و ایشان را به رسیدن وقت نماز آگاه می‌کرد . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هر بار می‌فرمودند : ابوبکر را بیاورید تا با مردم نماز بخواند ، و حضرت در حالی ایمن سخن را بیان می‌کرد که مرا می‌دید ، هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وفات کردند مسلمین دیدند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در امر دینشان به ابوبکر ولایت بخشیده ، پس آنها هم در امر دنیای خویش به ابوبکر ولایت دادند »¹ .

25) و در حدیث دیگری نقل شده : حضرت علی علیه‌السلام فرمودند : زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبض روح شد ، در کار خویش اندیشیدیم پس دیدیم که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر را در نماز مقدم داشته ، ما هم برای دنیای خویش همان کسی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای دین ما پسندیده بود انتخاب کردیم ، و ابوبکر را برای امامت مقدم کردیم² ، انس گوید : حضرت علی علیه‌السلام فرمودند : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیمار شدند و ابوبکر را به نماز خواندن امر کردند در حالی که مرا می‌دیدند ، پس هنگامی که حضرت وفات نمودند ، مسلمین در امور دنیایشان کسی را اختیار کردند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در امر دینی مسلمین به او راضی بود ، پس مسلمین ولایت ابوبکر را پذیرفتند و به خدا قسم برای ابوبکر اهلیت ولایت بود .

دیگر چه عاملی می‌توانست ابوبکر را از مقامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او عطاء کرده بود بر کنار کند .

نقد و بررسی حدیث

¹ . انساب الاشراف بلاذری 558/1 .

² . همان ص 560 .

سستی و دروغین بودن این احادیث را هنگامی که به دیگر متون حدیثی و تاریخی مراجعه می‌کنیم می‌یابیم، که چگونگی علمای مکتب خلفا در راستای اثبات خلافت ابوبکر از هیچ کاری دریغ نکرده و حتی در این راه تمام شخصیت و مکانیت افرادی همچون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را تضییع کرده و نسبتهای ناصحیح به ایشان داده‌اند؛ زیرا « حضرت امیر علیه السلام شبها حضرت زهرا علیها السلام را بر چهارپائی می‌نشاند، و به درب خانه انصار می‌برد و از آنان می‌خواست تا وی را در باز پس گرفتن حقیقتش یاری دهند. فاطمه علیها السلام نیز آنان را به یاری علی علیه السلام فرا می‌خواند؛ اما انصار در پاسخ ایشان گفتند: ای دختر پیامبر، ما با ابوبکر بیعت کرده‌ایم و کار از کار گذشته است، اگر پسر عمویت برای بدست گرفتن زمام خلافت بر ابوبکر پیشی گرفته بود، البته ما ابوبکر را نمی‌پذیرفتیم. حضرت علی علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: «أُكُنْتُ أُمَّرُكُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله میتا فی بیتی لا أجهَّزه و أخرج إلی الناس اننا زعمهم فی سلطانة؟» یعنی آیا انتظار داشتید من جنازه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بدون غسل و کفن، در خانه‌اش رها می‌کردم و برای بدست گرفتن حکومت او با مردم درگیر می‌شدم؟ حضرت زهرا علیها السلام نیز اضافه کرد: «ابوالحسن آنچه را که شایسته بوده انجام داده است، ولی مردم کاری کرده‌اند که سألها بعد خدا به حسابشان خواهد رسید و باید جوابگوی آن باشند»¹.

و همچنین حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه که درد دل‌های ایشان از ماجرای سقیفه و غصب خلافت است می‌فرماید: آگاه باشید، به خدا سوگند، ابوبکر جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست

¹ سقیفه نگارنده ص 86 به نقل از شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیید 28/6 به نقل از سقیفه جوهری.

جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند... پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند صبر پیشه سازم؟... پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشمم و استخوان در گلویم من مانده بود... شگفتا! ابوبکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند¹ چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد²؟...

ابوبکر جوهری نقل کرده است که [حضرت] علی علیه السلام در آن هنگام که ناخواست به مسجد برده می‌شد تا با ابوبکر بیعت کند آن حضرت فرمود: «من به حکومت و فرمانروایی از شما سزاوارترم پس با شما بیعت نمی‌کنم، این شماست که باید با من بیعت کنید...»³.

کلام انصار بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله

26) بعد از این مجموعه روایاتی که ذکر کردیم، نقلی که خواهیم آورد تعجب‌آور و شگفت‌انگیز نیست از زربین حُبُیْش نقل شده از عبداللّه که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات نمودند انصار گفتند: از ما کسی امیر باشد و از شما هم کسی امیر باشد زربین حُبُیْش گوید:

عمر نزد انصار آمده و گفت: ای گروه انصار مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر، ابوبکر را امر کردند تا با مردم نماز

¹ ابوبکر بارها می‌گفت «أفیلونی فَلَستُ بخیرکم» مرا رها کنید و از خلافت معذور دارید زیرا من بهتر از شما نیستم.

² نهج البلاغه، خطبه سوم، ترجمه محمد دشتی ص 29 - 31.

³ سقیفه تألیف نگارنده ص 83 - 84 به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 285/6.

بخوانند ، انصار گفتند : بلیه ، عمر گفت : کدامیک از شما دلش راضی است از ابوبکر سبقت بگیرد ؟ انصار گفتند : بلیه خدا پناه می‌بریم از اینکه از ابوبکر سبقت بگیریم ¹ .

نقد و بررسی حدیث

27) چنانکه دیدیم بزرگان مکتب خلفا با تکیه بر این احادیث بر خلاف ابوبکر استدلال می‌کنند . نمی‌دانم چگونه بزرگان علمای فراموش کرده‌اند آنچه را که بخاری در صحیحش روایت کرده : سالم - آزاد شده ابوحنیفه - مهاجرین و اصحاب پیامبر را در مسجد قبا امامت می‌کرد در حالی که در میان این مجموعه اصحاب پیامبر ، ابوبکر و عمر بودند ... ² .

شایان ذکر است که ابوبکر در اینجا مأموم است و بلیه کسی اقتدا می‌کند که از موالی (آزاد شده) می‌باشد .

28) آنچه را که ابوداود در سننش و احمد در مسندش روایت کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابن‌ام‌مکتوم را به جانشینی بر مدینه برگزید ³ .

29) در مسند احمد روایت شده : « ابن‌ام‌مکتوم نماز می‌خواند با مردم در حالی که نابینا بود » ⁴ .

30) در مغازی و اقلدی (متوفی 207 هـ . ق .) و طبقات ابن‌سعد و سیره ابن‌هشام روایت شده : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابن‌ام‌مکتوم را در مدینه در جنگ‌های بدر ⁵ و احد ⁶ و بنی‌النضیر ⁷ و احزاب ⁸ و بنی‌قریظه ⁹ و فتح ¹⁰ و غیر

¹ . طبقات ابن‌سعد 224/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 23 و بلاذری در انساب الاشراف 580/1 به سندش از زرین‌حیث از عبدالله بن مسعود نقل کرده است .

² . صحیح بخاری 160/4 از کتاب احکام باب استنشاء الموالی و استعمالهم .

³ . سنن ابوداود 43/2 ؛ مسند احمد 132/3 ؛ طبقات ابن‌سعد 209/4 .

⁴ . مسند احمد 192/3 .

⁵ . طبقات ابن‌سعد 27/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 1 ص 18 .

⁶ . همان 31/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 1 ص 27 و مغازی و اقلدی ص 199 - 277 .

⁷ . همان 58/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 1 ص 47 ؛ سیره ابن‌هشام 192/3 .

⁸ . مغازی و اقلدی ص 441 ؛ طبقات ابن‌سعد چاپ اروپا ج 2 بخش 1 ص 47 ؛ سیره ابن‌هشام 235/3 .

⁹ . و اقلدی ص 496 ؛ طبقات ابن‌سعد 74/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 1 ص 53 ؛ سیره ابن‌هشام 235/3 .

¹⁰ . طبقات ابن‌سعد 139/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 1 ص 97 .

این جنگها¹ جانشین قرار داده بود .

31) واقعدی و ابن مسعود روایت کرده‌اند که : « ابن ام‌مکتوم با مردم به نماز جمعه حاضر می‌شد و کنار منبر خطبه می‌خواند و منبر را بر سمت چپش قرار می‌داد »² .

نمی‌دانم چگونه بزرگان علمای فراموش کردند آنچه را که بخاری در صحیحش در کتاب صلاة بیان کرده : « 1) بباب امامت بَرْدَه و آزاد شده ، 2) بباب روایاتی که می‌گوید « ذکوان » برده عایشه از روی قرآن ، عایشه را امامت می‌کرد³ ، 3) بباب امامت فرزندان نامشروع و بدوی ، 4) بباب امامت نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود⁴ .

امامت نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود

32) در بباب فتح مکه از عمرو بن سلمه نقل شده که : « قومش او را برای امامت در نماز مقدم داشتند زیرا او بیشتر از همه قرآن می‌دانست » .

عمرو بن سلمه گوید : مرا به امامت در نماز مقدم کردند در حالی که

¹ . بینه سیره ابن هشام 425/2 و 53/3 و 321 و 327 و مغازی واقعدی ص 197 و 537 و 547 و 573 و انساب الاشراف 311/1 مراجعه کنید .

² . مغازی واقعدی ص 184 و طبقات ابن سعد 209/4 .

³ . چون که در نماز سوره‌های طولانی می‌خوانند لذا ذکوان از روی مصحف امامت می‌کرد .

⁴ . صحیح بخاری کتاب صلاة باب امامة الصبی 90/1 .

شش یا هفت ساله بودم و بر تن من لباسی بود که به خاطر شکاف و پاره‌گی در هنگام سجده کنار می‌رفت. زنی از نمازگزاران قبیله گفت: آیا بدن قاری قرآن‌تان را نمی‌پوشانید؟ لذا برای من لباسی را خریدند و چیزی مثل آن لباس مرا خوشحال نکرد¹.

33) این حدیث در سنن ابوداود چنین آمده: « پیوسته قوم را امامت می‌کردم در گلیمی که شکافی داشت و زمانی که نماز می‌خواندم پشت بدنم نمایان می‌شد » و در حدیثی دیگر گوید: در حالی بر قبیله ام امامت می‌کردم که بر تن من گلیمی کوچک و زرد رنگ بود، و زمانی که به سجده می‌رفتم (بدنم) آشکار می‌شد، پس زنی از زنان قوم گفت: عورت قاری‌تان را از ما بپوشانید پس برای من لباس عمانی خریدند²

در امامت چنانکه دیدیم نه تنها عدالت شرط نیست

حتی دین درست نیز لزومی ندارد

34) بخاری در باب امامت شخص منحرف و بدعت گذار بیان کرده که: حسن بصری گفت: پشت سر کسی که منحرف و بدعت گذار است نماز بخوان، بدعت او علیه خود او و به ضرر خود اوست³.

و در همین باب نیز روایت شده که زهری گوید: « ما معتقد نیستیم که مخنث (مرد شبیه به زن) امام جماعت بشود مگر هنگام ضرورت »⁴.

35) صحابی کثیر الروایه ابوهیره روایت کرده که: « رسول خدا صلی الله علیه و آله

¹ . صحیح بخاری 44/3؛ فتح الباری 84/9 .

² . سنن ابوداود 159/1 - 160؛ سنن نسائی 127/1 و از سنن نسائی این عبارات حذف شده
تکشف عورة الامام الصبی صونا له عن التبذل .

³ . صحیح بخاری کتاب صلاة باب امامة المفتون 9/1 .

⁴ . صحیح بخاری کتاب صلاة باب امامة المفتون 9/1 .

فرمودند: نمازی که واجب شده است واجب است پشت سر هر مسلمان
خواه نیکوکار باشد یا بدکار و اگرچه آلوده به گناهان کبیره نیز باشد»¹.

نمی‌دانم چگونه این نظرات و کلمات را علمای فراموش کردند و از امامت
جماعت ابوبکر در ایام بیماری وفات حضرت، نتیجه خلافست و جانشینی
او را بدست آوردند.

نقد و بررسی احادیث

از این مهم‌تر چگونگی تناقضات روشن و آشکار در بین احادیثی که در
گذشته در نماز ابوبکر آوردیم بر علما مخفی ماند.

1 - آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از زنانش اجازه گرفت تا ایام بیماریش را در خانه
عایشه سپری کند، و به حضرت اجازه داده شد، تا در روزی که نوبت
عایشه نبود به خانه عایشه انتقال داده شود؟

2 - آیا اینک پیوسته حضرت نوبت زنانش را مراعات می‌کرد،
و می‌فرمود: «من فردا کجا هستم» در حالی که علاقه مند بود به روزی که
نوبت عایشه است و زمانی که نوبت عایشه شد حضرت در منزل او آرام
گرفت و در آن روزی که نوبت عایشه نبود حضرت به منزل او نرفت؟
براستی آن روز در خانه عایشه چه گذشت؟ پیامبر صلی الله علیه و آله چه چیزی را
درخواست می‌کرد؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را خواست؛ اما نزد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله از ابوبکر و عمر و عباس نام بردند و حضرت موافقت نمود که
آنها نیز بیایند و هنگامی که ابوبکر حاضر شد، حضرت او را امر کرد که با
مردم نماز بخواند؟

3 - آیا اینک حضرت پیوسته از حال می‌رفتند و زمانی که حالشان بهتر

¹ سنن ابوداود کتاب صلاة باب امامة البر و الفاجر 80/1.

می‌شد وضو می‌گرفتند تا به نماز حاضر شوند و وقتی که اراده برخواستن داشتند از حال می‌رفتند در چنین شرایطی فرمودند: ابوبکر را امر کنید که نماز بخواند؟

4 - آیا بلال نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد، تا او را به وقت نماز آگاه کند؟ و حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: ای بلال به وقت نماز آگاه شدم، هر که خواست نماز بخواند و هر که خواست برود؟ یا پیامبر بلال را امر کرد تا او را به وقت نماز آگاه کند؟

5 - و آیا حضرت فرمودند: «کسی را امر کنید تا با مردم نماز بخواند»، پس ابن‌زعمه نزد عمر رفت و او را با خبر کرد تا با مردم نماز بخواند، زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله صدای او را شنید فرمود: نه، خدا این را نمی‌پذیرد.

6 - یا حضرت رسول صلی الله علیه وآله ابوبکر را امر کرد تا با مردم نماز بخواند، پس عایشه چندین بار نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفت تا اینکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله عمر را برای امامت تعیین کند ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله نپذیرفتند و فرمودند: شما همانند زنان اطراف یوسف هستید؟

به راستی چه کسی مخاطب این کلمه حضرت بود؟ عایشه یا حفصه؟ چه کسی عمر را برای خواندن نماز دعوت کرد؟ آیا ابوبکر عمر را به نماز دعوت کرد پس او نپذیرفت و گفت: شما به نماز خواندن شایسته‌تری؟ یا ابن‌زعمه، عمر را به نماز دعوت کرد، پس او قبول کرد و نماز خواند و حضرت از این کار غضبناک شدند؟ و آیا آخرین دیدار مردم با پیامبر صلی الله علیه وآله زمانی بود که او پشت سر ابوبکر نشسته نماز می‌خواند، یا هنگامی بود که پسرده خانسه عایشه را کنار زد و مردم در صف‌های جماعت پشت سر ابوبکر بودند؟

امامت ابوبکر در مصادر تاریخی

تمام این مشکلات و تناقضاتی که تاکنون بیان کردیم مربوط به روایات کتب صحاح و سنن و مسانید مکتب خلفا است. زمانی که به مصداق تاریخی مراجعه می‌کنیم باز هم تناقضات تازه‌ای می‌یابیم بیشتر از آنچه که تاکنون بیان کردیم.

36) در انساب الاشراف «عایشه» گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: مرا به خانه عایشه انتقال دهید عایشه گوید: زمانی که این سخن را شنیدم برخاستم و من خدمتکاری نداشتم که خدمت خانه کند، پس خود خانهم را جاروب کردم و برای ایشان رختخواب پهن کردم و زیر سر ایشان متکائی قرار دادم که درونش از گیاه خشکی (پرس شده) بود. به هنگام نماز فرمود: کسی را به دنبال ابوبکر به فرست تا مردم را امامت کند.

عایشه گوید: کسی را به دنبال ابوبکر فرستادم، او هم پیامی برای من فرستاد که من پیروم و سنن زیادی دارم و توانائی عهد دار شدن مسئولیتهای پیامبر ﷺ و ایستادن در جای ایشان را ندارم، تو رسول خدا ﷺ را به عمر راهنمائی کن، و در این کار از حفصه کمک بگیر. عایشه گوید من این کار را انجام دادم حضرت فرمودند: شما همانند زنان اطراف یوسف هستید، کسی را به دنبال ابوبکر بفرست¹.

37) در طبقات ابن سعد روایت شده: پیامبر ﷺ در حال بیماری به ابوبکر فرمود: با مردم نماز بخوان سپس حضرت احساس سبکی کردند (یعنی سنگینی بیماری کمتر شد) و در حالی که ابوبکر با مردم نماز می‌خواند، حضرت از منزل خارج شده و به مسجد پنا نهاد؛ ولی ابوبکر متوجه خروج حضرت نشد تا اینکه رسول خدا ﷺ دستش را بین شانتهای ابوبکر قرار داد، ابوبکر به عقب برگشت و پیامبر ﷺ در دست

¹ . انساب الاشراف بلاذری 553/1 - 554 .

راست ابوبکر نشست ، او نماز خواند ، و حضرت به نماز او نماز خواند .
زمانی که نماز تمام شد حضرت فرمودند : هرگز پیامبری قبض روح نشد
مگر اینکه مردی از امتش او را امامت کرده ¹ .

38) در طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری می یابیم : از فضیل
بن عمرو فقیمی که گفت : ابوبکر در زمان حیات پیامبر ﷺ سه بار با مردم
نماز خواند ² . و شبیه همین روایت را ابن سعد و بلاذری از عکرمه نقل
کرده اند ³ .

39) در حدیث دیگری آمده : ابوبکر با مردم هفده بار نماز خواند ⁴ .

40) بلاذری از منهل بن عمر ، و از سوید بن غفله از حضرت علی علیه السلام
روایت می کند که حضرت فرمودند : رسول خدا ﷺ ابوبکر را برای
امامت نماز مؤمنین انتخاب کرد و او در زمان حیات پیامبر ﷺ سه روز با
مردم نماز خواند .

41) ابن سعد از محمد بن قیس روایت می کند که : رسول خدا ﷺ
سیزده روز بیمار بودند ، و هر زمانی که احساس سبکی می کردند به
مسجد می آمدند و با مردم نماز می خواندند و هر وقت سنگینی
می یافتند ، ابوبکر نماز می خواند .

مأموریت ابوبکر و عمر به فرماندهی آسامه
و لزوم اطاعت از آسامه

¹ . طبقات ابن سعد 222/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 22 از محمد بن قیس عیبارت بدین
صورت نقل شده : « لم يقبض نبی حتی یؤمه رجل من امته » یعنی لفظ قط « هرگز » را ندارد .

² . طبقات ابن سعد 224/3 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 23 و انساب الاشراف بلاذری 555/1 .

³ . طبقات ابن سعد 180/3 و چاپ اروپا ج 1 بخش 2 ص 127 .

⁴ . طبقات ابن سعد 223/2 و چاپ اروپا ج 2 بخش 2 ص 23 و تاریخ ابن کثیر 235/5 و غیر
محمد بن عمر واقعی روایت کرده که 20 مرتبه ابوبکر با مردم نماز خواند .

احادیث فراوانی که در کتب صحاح و سنن و مسانید و سیره‌های نبوی و تواریخ معتبر نزد علمای مکتب خلفا آمده است، حوادث شگفت آوری را در بر دارند که به هیچ وجه از صحت برخوردار نیستند؛ چنانچه نتایج را که از این احادیث استنباط کرده و بدان دل بسته‌اند به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا رسول خدا ﷺ درستی در همین زمان که این احادیث می‌گویند، ابوبکر و عمر و دیگر مهاجرین و انصار را برای جنگ با روم به فرماندهی اُسامة فراخوانده و بسیج کرده بود، چگونگی ممکن است در همین حالت یکی از این دو را برای امامت مردم معین کرده و بر آن با شدت تأکید کرده باشد و مکرر پیامبر ﷺ تأکید فرمودند: لشکر اُسامة را تشکیل بدهید، و سرانجام کسی را که از این لشکر تخلص کند لعنت کردند.

مورخان گویند¹: روز دوشنبه 26 صفر سال 11 هجری، رسول خدا ﷺ به مردم دستور دادند تا برای جنگ با روم آماده شوند، و فردای آن روز اُسامة بن زید را به نزد خویش فراخواند، و فرمود: به سمت مکانی که قدرت کشته شد برو، لشکر را بر ایشان بتازان، من تو را سرپرست این لشکر قرار دادم... اما روز چهارشنبه رسول خدا ﷺ بیمار شدند، تب کردند، و سر درد بر ایشان عارض شد، فردای آنروز حضرت پرچم جنگ را بدست اُسامة سپرد و به او فرمود: که به نام خدا و در راه خدا با آن کسانی که به خدا کفر ورزیدند بجنگ. اُسامة با پرچم جنگ از شهر خارج شد، و آن پرچم را به بُریده بن حصیب اسلمی سپرد، و لشکر را در جُرف² تشکیل داد، و اَحمدی از مهاجرین اولین و انصار بار بباقی نمانده

¹ . خلاصه‌ای از طبقات ابن سعد 190/2 و عیون الاثر 281/2 آورده شده است .

² . جُرف بسکون الراء هو الصواب مکان غربی المدینه یری من جبل سلع مغیب الشمس یظللہ عشیا جبل سامق یسمى جبل الشظفاء . معجم المعالم الجغرافیة فی السیره النبویة ، چاپ دار مکه ، ص 281 .

بود، مگر اینک در جنگ فراخوانده شده بودند و در میانشان ابوبکر و عمر بن خطاب و ابو عبیده بن جراح و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و قتاده بن نعمان و سلمه بن اسلم حضور داشتند. البته افرادی در لشکر بودند که به فرماندهی اُسامه خورده گرفته و می گفتند: این نوجوان را بر مهاجرین امیر قرار داده است. رسول خدا ﷺ از سخن مردم شنید و خشمگین شدند و از منزل بیرون آمدند در حالی که پارچه‌ای بر سر و پارچه‌ای به خود پیچیده بودند بر بالای منبر رفت، و فرمودند: سخنانی که بعضی از شما درباره انتخاب اُسامه به فرماندهی لشکر گفته‌اید به گوش من رسیده است اگر به انتخاب من در مورد فرماندهی اُسامه خورده می‌گیرید قبلاً هم در مورد انتخاب پدرش خورده می‌گرفتید¹. . . بعد از سخنرانی از منبر پائین آمدند، و داخل خانه شدند، و این شنبه² دهم ربیع الاول بود و مسلمانانی که با اُسامه همراه می‌شدند با رسول خدا ﷺ وداع کرده و به لشکرگاه در جُرف رهسپار شدند. در همان روز بیماری حضرت شدت یافت و پیوسته می‌فرمودند: لشکر اُسامه را حرکت دهید. اُسامه در روز دوشنبه به لشکرگاه برگشت، و آن روز صبح رسول خدا ﷺ که حالشان اندکی بهتر شده بود قبل از حرکت اُسامه به او فرمودند: در سایه رحمت و برکت خدا حرکت کن، اُسامه با پیامبر ﷺ خداحافظی کرد، و به

¹ زید پدر اُسامه و اُسامه هر دو در جوانی بر لشکری امیر شده بودند که مشایخ قریش در آن لشکر سرباز بودند و این بر پیرمردان قریشی بسیار گران بود و از این رو بر آن اعتراض می‌کردند.

² این تاریخ بنا بر روایت و نقل مکتب خلفا است که وفات پیامبر ﷺ را دوازدهم ربیع الاول می‌دانند نه به روایت مکتب اهل بیت علیهم السلام که 28 صفر می‌باشد.

سوی لشکرگاه برگشت .

زمانی که اُسامة به لشکرگاه رسید به لشکر فرمان داد تا (برای جنگ) حرکت کنند ، و هنگامی که او قصد سوار شدن را داشت پیک و فرستاده مادرش ام‌ایمن نزد او آمد و گفت : رسول خدا ﷺ در حال وفات است . اُسامة هنگام غروب خورشید به مدینه بازگشت و با او عمر و ابوعبیده نیز همراه بودند در حالی که مدینه رسیدند و به بالین پیامبر آمدند که حضرت از دنیا رفته بود ، مسلمانانی که در لشکرگاه جمع شده بودند وارد مدینه شدند و بُریده بن حصیب نیز با پرچم اُسامة وارد مدینه شده و پرچم را کنار منزل حضرت ﷺ در زمین فرو برد .

در روایت جوهری¹ آمده است : اُسامة از رسول خدا ﷺ درخواست کرد که رفتنش را به تأخیر بیندازد تا از سلامتی رسول خدا ﷺ مطمئن شود . حضرت به اُسامة فرمود : آنچه را که امر کردم اجراء کن . در این هنگام حضرت از حال رفتن او و اُسامة برخاست و مهیای حرکت شد . هنگامی که رسول خدا ﷺ حالشان بهتر شد از اُسامة و لشکر سؤال کردند ، به حضرت خبر دادند که لشکریان مهیای حرکت شده‌اند ، پس ایشان پیوسته می‌فرمودند : « لشکر اُسامة را حرکت دهید خدا لعنت کند کسی را که از همراهی با این لشکر تخلف کند » . و این مطلب را بارها فرمودند .

اُسامة از مدینه بیرون آمد ، در حالی که پرچم جنگ همراه او بود و صحابه در پیش روی او (در حرکت) بودند .

¹ . روایت‌های جوهری در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید آمده است . ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری متوفی 298 هـ . ق . می‌باشد و صاحب کتاب السقیفه و الفدک است ، که ابن‌ابی‌الحدید از این کتاب در شرح نهج البلاغه خود نقل کرده است .

تا اینکه به جُـرُف رسیدند و پیاده شدند و با اُسامة ، ابوبکر و عمر و بسیاری از مهاجرین و از انصار اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و دیگر بزرگان انصار همراه بودند که پیک و فرستاده ام‌ایمن (مادر اُسامة) آمد و به اُسامة گفت : صبر کن به دنبال جنگ مرو ، رسول خدا ﷺ در حال وفات است پس در حالی که پرچم با او بود وارد مدینه شد

یعقوبی می‌گوید : ابوبکر و عمر در زمان حیاتشان اُسامة را هیچ وقت به اسم نام نمی‌بردند و معمولاً او را به لفظ « امیر » خطاب می‌کردند و هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید اُسامة بن زید را فرمان داد تا لشکر را حرکت بدهد و از او درخواست کرد که عمر را واگذارد و همراه خویش نبرد تا وی بتواند در امور حکومتی از او کمک بگیرد . اُسامة گفت : درباره خودت چه می‌گویی ؟ ابوبکر در جواب اُسامة بیان کرد : ای پسربرادرم ، می‌بینی مردم چه کرده‌اند و مرا به حکومت انتخاب کردند !! عمر را برای کمک من رها کن و به دنبال کار خویش برو¹ .

نقد و بررسی احادیث

اگر پیامبر ﷺ ، بزرگان مهاجر و انصار از جمله ابوبکر و عمر را برای جنگ با روم به لشکر اُسامة فرستاده بود و بر حضور این بزرگان اصرار ورزیده بود و کسی را که از لشکر وی تخلف کند لعنت کرده بود و بر این مطلب بارها تأکید و اصرار و پافشاری نموده بود و در همان وقت کسانی از افراد این لشکر را برای امامت انتخاب کرده باشد و بر این مسأله تأکید کرده باشد خود یک تناقض آشکار است .

اسنادی که در گذشته آورده‌ایم با همه اختلافاتی که با یکدیگر داشتند

¹ . تاریخ یعقوبی 127/2 ، سایر مورخان نیز همین را می‌گویند .

حادثه امامت ابوبکر را به شکلی که دیدیم تصویب می‌کردند؛ اما مسأله به همین شکل پایان نمی‌پذیرد، اسناد معتبر دیگری مسأله را به شکل دیگری نشان می‌دهند، اگرچه در ابتدا همه یک شکل دارند یعنی همه می‌گویند که امامت ابوبکر به دستور پیامبر اتفاق افتاده است.

اما دسته دوم از اسناد نشان می‌دهد که نماز جماعت مسلمانان به امامت ابوبکر پایان نمی‌پذیرد، بلکه این نماز به شکلی دیگر یعنی به امامت پیامبر ادامه یافته و پایان می‌گیرد؛ اما اینکه نماز به چه صورت از امامت ابوبکر به امامت پیامبر مبدل شد این اسناد ساکت‌اند و ما باید آن را در جای دیگر بیابیم.

حقیقت امامت ابوبکر بر اساس اسناد موجود در مکتب خلفا

به احادیثی که در کتب صحاح و مسانید حدیثی وارد شده است مراجعه می‌کنیم، تا شاید به کمک این احادیث، حقیقت مطلب، برای ما روشن شود:

42) در صحیح بخاری و در صحیح مسلم و سنن ابن ماجه و مسند ابوعوانه و مسند احمد و طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم: «هنگامی که بیماری رسول خدا ﷺ سخت شد، بلال آمد و رسول خدا را به وقت نماز آگاه کرد، حضرت فرمود: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد... عایشه گوید: هنگامی که ابوبکر داخل مسجد شد رسول خدا ﷺ در خودشان احساس سبکی کردند، لذا از جا برخاستند؛ اما از شدت ضعف به دو نفر¹ تکیه کرده بودند و دو پای مبارک بر زمین کشیده

¹ آن دو نفر یکی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و نفر دوم فضل بن عباس بود.

می‌شد تا اینکه داخل مسجد شدند، هنگامی که ابوبکر صدای حرکت رسول خدا ﷺ را شنید بدون اینکه رویش را برگرداند به عقب برگشت. رسول خدا ﷺ به ابوبکر اشاره کردند همانگونه که هستی باش و حضرت در سمت چپ ابوبکر نشست، ابوبکر ایستاده و رسول خدا ﷺ نشسته نماز می‌خواندند و ابوبکر به نماز پیامبر ﷺ اقتدا کرده و مردم به نماز ابوبکر اقتدا کردند¹.

ابوبکر امامت نمی‌کند بلکه صدای تکبیر نماز پیامبر ﷺ را به مردم می‌رساند

43) در صحیح بخاری و مسند ابوعوانه در باب کسی که صدای تکبیر امام را به مردم می‌رساند آمده است که ما حدیث را از صحیح بخاری نقل می‌کنیم²:

« ابوبکر بدون اینکه رویش را برگرداند به عقب بازگشت و پیامبر ﷺ کنار ابوبکر نشستند و او صدای تکبیر پیامبر ﷺ را به مردم می‌رساند ».

44) در باب « شرایطی که مریض در صورت دارا بودن آن می‌تواند در جماعت شرکت کند » در « کتاب اذان » روایت شده که « عایشه » گوید: زمانی که رسول خدا ﷺ بیمار شدند (همان بیماری که منجر به وفاتشان شد) هنگامی که وقت نماز شد، فرمودند: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد... پس ابوبکر خارج شد و به نماز ایستاد، در آن هنگام برای

¹ صحیح بخاری 92/1 کتاب صلاه باب (الرجل یأتم بالامام و یأتم الناس بالأموم) و صحیح مسلم 23/2 و سنن ابن ماجه در باب (ما جاء فی صلاه رسول الله ﷺ و فیه : فكان ابوبکر یأتم بالنبی و الناس یأتمون بأبی بکر) و نزدیک به این روایت است در مسند احمد 210/6 و 224 و طبقات ابن سعد 179/3 و انساب الاشراف بلاذری 557/1.

² صحیح بخاری 92/1 و مسند ابوعوانه 115/2.

ایشان اندک سبکی حاصل شد؛ لذا از جای برخاسته در حالی که به خاطر ضعف به دو مرد تکیه کرده بودند به مسجد رفتند، الآن گویا من می‌بینم دو پای حضرت را که از سر ناتوانی مرض به زمین کشیده می‌شد... پس ایشان پیش رفته و کنار ابوبکر نشستند¹.

45) در مُسند ابوعوانه و مسند احمد از «عایشه» و در انساب الاشراف بلاذری از ابن عباس و «عایشه» روایت شده که ما حدیث را از مسند ابوعوانه و مسند احمد نقل می‌کنیم: رسول خدا ﷺ در بیماری وفاتشان ابوبکر را امر کردند تا با مردم نماز بگذارد، رسول خدا ﷺ در جلو ابوبکر بودند و نشسته با مردم نماز می‌خواندند و ابوبکر با مردم نماز می‌خواند در حالی که مردم پشت سر ابوبکر بودند².

46) در باب (کسی که در کنار امام برای عتقی قیام کرد) از «کتاب نماز» صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابن ماجه و مسند ابوعوانه و موطأ مالک روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری نقل می‌کنیم: «رسول خدا ﷺ به موازی ابوبکر در کنارش نشست، پس ابوبکر با اقتدا به نماز رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند و مردم هم پشت سر ابوبکر نماز می‌خواندند³.

* * *

بنابراین از مجموعه اسناد و مدارک این نتیجه بدست می‌آید که: در آخرین ساعات که بیماری رسول خدا ﷺ شدت یافته بود، بلال برای

¹ صحیح بخاری 85/1 - 86؛ مسند ابوعوانه 115/2.

² مسند ابوعوانه 113/2؛ مسند احمد 249/6؛ انساب الاشراف بلاذری 557/1.

³ صحیح بخاری 88/1؛ صحیح مسلم 23/2 - 24؛ سنن ابن ماجه کتاب پنجم باب 142 حدیث 1233؛ موطأ مالک 156/1؛ مسند ابوعوانه 117/2.

اعلام وقت نماز به در خانه آن حضرت آمد، پس حضرت به وقت نماز آگاه شدند، عایشه گوید: حضرت فرمود: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بخواند، هنگامی که ابوبکر به نماز ایستاد رسول خدا ﷺ در خودش احساس سبکی کرد، لذا در حالی از منزل بیرون آمدند که دو مرد¹ زیر بغل های ایشان را گرفتند و حمل می کردند و دو پای حضرت از شدت درد و ضعف به زمین کشیده می شد، و به هیچ وجه قدرت برداشتن دو پای مبارک را از زمین نداشتند و ایشان را به همین حال تا کنار محراب بردند، حضرت جلوی ابوبکر بر زمین نشست. شافعی گوید: «ابوبکر ابتدا در نماز امام بود بعد مأموم شد و صدای تکبیر نماز رسول خدا ﷺ را به مردم می رساند»².

در میان سؤالات و اشکالاتی که قبلاً مطرح کردیم

چند سؤال اساسی تر وجود دارد:

- 1) چگونه ممکن است، رسول خدا ﷺ ابوبکر را به نماز خواندن امر کرده و بعد از اینکه او شروع به خواندن نماز کرد پیامبر ﷺ با حال بد و بیماری شدید از منزل بیرون آمده تا او را از ادامه نماز بازدارند و بعد خودشان که توانائی ایستادن را نداشتند نشسته با مردم نماز بخوانند؟!!
- 2) آیا امامت پیامبر ﷺ نشان دهنده این نیست که مردم نمازی را که پشت سر ابوبکر می خوانند قطع کرده و از نماز را پشت سر پیامبر (ص) شروع کردند؟!!
- 3) و همچنین سؤال می کنیم:

¹ آن دو مرد حضرت علی علیه السلام و فضل بن عباس بوده اند.

² سیره ابن هشام 332/4؛ تاریخ طبری چاپ اروپا 1813/1.

الف) حال رسول خدا ﷺ در آن هنگام که به ابوبکر امر کردند تا به جای ایشان نماز بخواند چگونه بود؟

ب) آنچه که روایات دیگر عایشه و برخی راویان می‌گویند این است: هنگامی که آن حضرت را به مسجد بردند آن قدر توان و قدرت روی پای خود ایستادن را نداشت و دو پای مبارک از شدت ضعف و درد روی زمین کشیده می‌شد.

ج) اگر این حد از ناتوانی، سبکی حال ایشان است پس سنگینی و سختی بیماری چگونه بوده است؟

د) اگر بپذیریم این درجه از ناتوانی و درد و رنج، سبکی حال ایشان است ناگزیر سختی حال حضرت باید چیزی مانند اغما و مدوشی باشد.

ه) در این صورت چگونه ممکن است پیامبر ﷺ در حالت اغما، قدرت و توانائی داشته باشد که (بعد از شنیدن صدای بلال که ایشان را به نماز دعوت می‌کرد) عایشه را به نزد خود بخواند و بفرماید: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بگذارد؟!!

4) وقتی که پیامبر ﷺ در اتفاق خاص عایشه بستری بودند و در حال اغما بسر می‌بردند، چه کسی ممکن است به بلال بگوید رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بگذارد؟!!

حقیقت امامت در دو مکتب (اهل بیت علیهم السلام - خلفا)

جواب این سؤالات را در آنچه که ابن ابی‌الحدیق از شیخ و استادش از امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نقل کرده می‌یابیم: عایشه، بلال را امر کرد که به ابوبکر بگوید تا او با مردم نماز بخواند، و در اینجا بود که پیامبر ﷺ فرمود: «شما همانند زنان اطراف یوسف هستید» و پیامبر ﷺ این جمله

را به آنها نفرمود مگر از جهت خشمی که بر آنها گرفته بود، زیرا عایشه و حفصه برای به قدرت رساندن پدرانشان کوشش و جهد می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله با خروج خود و کنار زدن ابوبکر از محراب، نقشه‌های آنان را باطل ساخت و کلامی را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (شما همانند زنان اطراف یوسف هستید) تعلق نمی‌گیرد مگر به عایشه و پیامبر صلی الله علیه و آله عایشه را در خلواتش و بسین خواصش نفرین می‌کرد و از ظلم عایشه به سوی خدا شکایت کرد.

ابن ابی‌الحدید گوید: پس به شیخ و استادم گفتم: آیا تو می‌گویی: عایشه پدرش را برای خواندن نماز تعیین کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را تعیین نفرمود؟ شیخ و استادم¹ گفت: این مطلب را من نمی‌گویم، حضرت علی علیه السلام پیوسته این مطلب را می‌فرمودند و تکلیف من غیر از تکلیف اوست، حضرت علی علیه السلام (بر آن امور) حاضر بود و من حاضر نبودم و من در برابر اخبار و روایاتی که به دستم رسیده است چاره‌ای جز تسلیم ندارم².

این اخبار معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر را برای نماز تعیین فرمود؛ اما حضرت علی علیه السلام در آن صحنه‌ها حضور داشته و خود می‌دانست که چه شده است و چه پیش آمده است. گزارشات تاریخی و روایاتی که در

¹ ابويعقوب يوسف بن اسماعيل اللمعاني، ابن ابی‌الحدید می‌گوید او شیعه نبوده بلکه معتزلی بوده «ولم یکن یتشیع و کان شدیداً فی الاعتزال» شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید 199/9 تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

² مقصود روایاتی است که ما سابقاً بررسی کردیم و سید رضی آن را در شرح خطبه نهج البلاغه با نام «و من کلام له خاطب به أهل البصرة علی جهة اقتصاص الملاحم» عنوان داده است و این خطبه 156 نهج البلاغه می‌باشد که حضرت امیر علی علیه السلام این خطبه را برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال 36 هجری ایراد فرمودند. به شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید 189/9 چاپ دار الاحیاء الکتب العربیه و 458/2 چاپ مصر مراجعه کنید؛ شرح نهج البلاغه محمد عبده ص 156.

مکتب اهل بیت علیهم السلام آمده است با آنچه که از امام امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل شده است هماهنگی کامل دارد .

47) در ارشاد مفید و اعلام الطبری طبرسی روایت شده که ما حدیث را از ارشاد نقل می‌کنیم : « پیامبر صلی الله علیه و آله در ایام بیماریشان در منزل ام‌سلمه (رض) بود ، یک یا دو روز از اقامت ایشان در منزل ام‌سلمه نگذشته بود که عایشه نزد ام‌سلمه آمد و از او درخواست کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به منزلش انتقال دهد تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرستاری کند ، و در این کار از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست پس به حضرت اجازه شد و حضرت به منزلی که عایشه در آن زندگی می‌کرد منتقل شد ، و دوران بیماری حضرت در منزل عایشه ادامه یافت و روز به روز بیماری حضرت شدت می‌یافت .

هنگام نماز صبح در حالی که بیماری تمام وجود حضرت را فراگرفته بود بلال آمد و ندا داد « نماز ! خدا رحمت کند شما را »¹ .

48) در خصائص الاثمه روایت شده است : هنگامی که بیماری پیغمبر سنگین شد ، حضرت علی علیهم السلام را خوانند . حضرت صلی الله علیه و آله سرشان را در دامن حضرت علی علیهم السلام قرار دادند و از حال رفتند تا زمانی که به وقت نماز آگاه شدند² شیخ مفید گوید : پس عایشه گفت : بگوئید ابوبکر با مردم نماز بگذارد حفصه گفت : بگوئید عمر با مردم نماز بگذارد . هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلام عایشه و حفصه را شنید و علاقه شدید هر کدام از این دو را به امامت پدرانشان و فریفتگی آنان را در این کار دید در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده است ، آنجا فرمودند : « دست بردارید ، شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » سپس آن حضرت شتابان برخاستند به خاطر ترس از اینکه مبادا یکی از این دو مرد سبقت بگیرند و حال اینکه حضرت

¹ . ارشاد مفید ص 86 .

² . بنا بر روایت علامه مجلسی در بحار الانوار 485/22 .

هر دو را امر کرده بودند که با اُسامه از شهر خارج شوند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکی نبود که این دو مرد تخلف کردند .

هنگامی که حضرت ، کلام عایشه و حفصه را شنید ، دانست ابوبکر و عمر از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی کرده اند ، پیامبر برای جلوگیری از فتنه و از بین بردن شبهه شتافتند و از جا برخاستند در حالی که از شدت ضعف توان ایستادن را نداشتند . [حضرت] علی بن ابی طالب علیه السلام و فضل بن عباس زیر بغل های پیامبر را گرفتند و حضرت برای این دو نفر تکیه کرده و پاهای مبارکشان از ضعف و ناتوانی بر زمین کشیده می شد ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج و روانه مسجد شد ، ابوبکر را یافت که به محراب سبقت گرفته است ، پس حضرت با دستشان به ابوبکر اشاره کردند ، که از محراب عقب برود و ابوبکر بدون آنکه رویش را برگرداند به عقب برگشت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله در جای ابوبکر نشست و تکیه الاحرام نماز را گفتند و نمازی را که ابوبکر شروع کرده بود حضرت از نو آغاز کردند و بنا را بر افعالی که در نماز ابوبکر گذشته بود گذاشتند ، هنگامی که حضرت سلام نماز را دادند به منزل برگشتند و ابوبکر و عمر و گروهی از مسلمین را که در مسجد حاضر بودند خواستند و فرمودند : چرا از دستورم سرپیچی کردید ؟ ابوبکر گفت : من خارج شدم ولی بازگشتم تا با شما تجدید پیمان کنم .

عمر گفت : یا رسول الله ، من از مدینه خارج نشدم ، زیرا دوست نداشتم از مدینه خارج شوم و حال شما را از دیگران پرسم ، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند ، لشکر اُسامه را برپا کنید ، و سه بار این مطلب را تکرار فرمودند بعد از آن به علت درد و خستگی ، که به حضرت ملحق شده بود و از اندوهی که ملکه حضرت شده بود از حال رفتند¹ .

¹ . ارشاد مفید ص 86 - 87 .

محتوای روایاتی که در مورد امامت ابوبکر در بیماری و وفات رسول خدا ﷺ است سخت به تناقض گرفتار است بطوری که آنچه در یکی بصورت ایجاب است، در (روایت) دیگر بصورت سلب است که اصولاً امکان جمع بین آنها ممکن نیست.

و با تمام این تناقضات باز هم علما بر صحیح بودن بیعت ابوبکر برای جانشینی حضرت رسول خدا ﷺ به این روایات استدلال می‌کنند !!!

همان‌جا، علما فراموش کرده‌اند آنچه را که در صحیح بخاری وارد شده است، از اینکه ابوبکر و عمر و دیگر مهاجرین در نماز به سالم که آزاد شده ابوحنیفه بود اقتدا کردند، و رسول خدا ﷺ در غزواتش این امکتوم ناینجا را به جانشینی [بر امامت جماعت] بر مدینه قرار می‌داد، و او با مردم نماز جمععه پیامی کرد و خطبه می‌خواند و منبر را بر سمت چپش قرار می‌داد.

همچنین علما فراموش کردند که بخاری در صحیح بخاری را اختصاص داده در ذکر امامت بردگان و آزاد شدگان و فرزندان نامشروع و عصب بیابانی و بدوی و نوجوانی که هنوز مکلف نشده بود و بخاری و غیر او ذکر کرده‌اند امامت کودکی که در نماز عورتش آشکار می‌شد.

علما فراموش کرده‌اند آنچه را که صحابی کثیر الروایه، ابوهریره نقل کرده است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «نمازی که واجب شده، واجب است پشت سر هر مسلمانی، خواه نیکوکار باشد یا بدکار و اگرچه آلوده به گناهان کبیره هم باشد.»

سرانجام تمام روایاتی که ذکر شده، با توجه به تناقضاتی که در روایات موجود است صحیح نمی‌باشد؛ چون که رسول خدا ﷺ ابوبکر و عمر و دیگر مهاجرین و انصار را برای جنگ با روم به فرماندهی اسامه بن زید فراخوانده و درخواستش را چندین بار تکرار کرد و کسی را که از دستورات اسامه سرپیچی کند لعنت کرد.

پس چگونه در چنین حالتی ممکن است داستان تعیین ابوبکر برای امامت نماز راست باشد؟!!

هنگامی که به احادیث وارد شده در کتب صحاح مراجعه می‌کنیم احادیثی را می‌یابیم که تصریح می‌کند: زمانی که ابوبکر در محراب ایستاد و شروع به نماز خواندن کرد، رسول خدا ﷺ از منزل بیرون آمدند و چون بسیار ناتوان بودند و حرکت برایشان اصلاً مقدر نبود، دو مرد [حضرت علی علیه السلام و فضل بن عباس] ایشان را حمل می‌کردند و دو پای مبارک حضرت روی زمین کشیده می‌شد، بدین شکل پیامبر ﷺ به مسجد آورده شد و در محراب نشست و با حالت نشسته¹ با مردم نماز خواند و ابوبکر که قبلاً امام بود اینک مأموم شده و صدای تکییر پیامبر ﷺ را بلند تکرار می‌کرد و رکوع و سجود نماز امام جماعت، یعنی پیامبر ﷺ را به مردم اعلام می‌کرد. ناگزیر پیامبر ﷺ در چنین حالی از خانه بیرون آمده بود که ابوبکر را از نماز باز دارد و از امامت دور کند و حال لازم است سؤال کنیم ابوبکر چگونه در مسجد حضور یافته بود با اینکه مأمور بود در لشکر اسامه باقی باشد؟

¹ در مورد نشسته نماز خواندن پیامبر ﷺ و علت آن به مقدمه همین کتاب مراجعه کنید ص 12 - 14.

در صورتی که صحیح نیست پیامبر صلی الله علیه و آله او را به امامت امر کرده باشد چون که قبلاً او را مأمور لشکر اُسامة کرده است و امکان نداشته قبلاً او را به نماز خواندن امر کند !

جواب را در آنچه که ابن ابی الحدید از امام علی علیه السلام روایت کرده می یابیم: عایشه کسی است که بلال - آزاد شده ابوبکر - را مأمور کرد تا به ابوبکر بگوید تا با مردم نماز بخواند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه و دیگر زنان فرمودند: « شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » برای مقابله با اینگونه اعمال و رفتار بود و در حالی که دو مرد او را حمل می کردند از خانه خارج و به مسجد پا نهاد تا ابوبکر را از ادامه امامت جماعت باز دارد.

و این مطلب را، روایاتی که در کتب حدیثی و سیره های نزد علمای مدرسه اهل بیت وارد شده است، تأیید می کنند و همچنین این روایات تصریح دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و ابوبکر را از امامت بازداشتند و نماز را از نو شروع کردند و وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را تمام کرده و به منزل بازگشتند آن دو (عمر و ابوبکر) را طلب کردند و از آنان در مورد تخلفشان از لشکر اُسامة سؤال کردند پس یکی از آن دو گفت: من از مدینه خارج شدم، ولی برگشتم تا با شما تجدید دیدار کنم و دیگری گفت: دوست نداشتم از مدینه خارج شوم و حال شما را از دیگران پرسم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: لشکر اُسامة را بر پا کنید و سه مرتبه تکرار فرمودند تا اینکه از حال رفتند.

سخن آخر

بعد از تمام مطالبی که ذکر کردیم سؤال دیگری باقی می ماند و آن سؤال

این است: اگر امر چنین بود که ما آشکار کردیم پس چگونه همه آن احادیث ذکر شده در تمام صحاح و سنن و مسانید حدیثی و کتب سیره‌ای و تاریخی، که نزد مدرسه خلفا بدان اعتماد شده انتشار یافته است؟! جواب: سیاستی که خلفا برای مسلمین چیده بودند اقتضای می‌کرد که این احادیث نشر یابند و نیز بعد از عصر خلفا مشروعیت حکومت تمام خلفای بنی امیه و بنی عباس و عثمانیان همه و همه متوقف بر نشر این گونه احادیث بود به این خاطر، سیاستهای حاکم، امثال اینگونه روایات را در طول 14 قرن ترویج کرده و انتشار داده و نفاقلان آن را تأیید کرده است؛ و کتابهایی که اینگونه روایات را در بردارند توثیق کرده و مردم آن بر این توثیق برانگیخته و آن را نسل در نسل به بهترین وجه پذیرا شدند و اصلاً احساس نیاز به بحث و تحقیق نکردند و خدا خواست که ما در این راه پای نهم و آنچه اینها یافته‌اند بر باد فنا بدهیم¹.

و لا حول و لا قوة إلا بالله العظیم

¹. مانند مشروعیت حکومت معاویه در مقابل حکومت امام علی علیه السلام و فرزندش امام حسن علیه السلام و مانند مشروعیت حکومت یزید در مقابل امام حسین علیه السلام و حکومت خلفای آل مروان در مقابل خونخواهانی همچون زید بن علی بن الحسین و فرزندش یحیی و مشروعیت حکومت منصور در مقابل محمد و ابراهیم دو فرزند عبدالله از آل حسن سبط و مشروعیت حکومت رشید در مقابل یحیی حسنی که در دیلم خروج کرد و رشید عهدها و پیمانهای را با او بست و سپس در بغداد پیمانش را شکست و همچنین به این تداول در حکومت خلفای فاطمیون در مغرب. پس باطل دانستن حکومت اهل بیت و مشروع دانستن حکومت خلفایی که ذکر شد و کسانی که بعد از ایشان آمدند متوقف است بر صحیح بودن بیعت خلیفه اول در سقیفه و اگر بیعت خلیفه اول صحیح نباشد درستی ادعای دشمنان خلفا یعنی اهل بیت ثابت می‌شود پس در نتیجه سیاست حاکم اقتضای می‌کرد که آن احادیث انتشار یابند.